

فرهنگ حقوقی وقف

(مشمول بر توضیح اصطلاحات حقوقی، قواعد، موضوعات و احکام وقف و سایر اصطلاحات مرتبط)

دلاور برادران

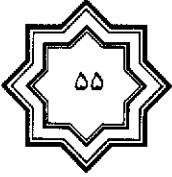
اشاره:

مجله وقف میراث جاویدان از همان آغاز انتشار علاوه بر جمع‌آوری مقالات و فعالیت‌های روزمره مطبوعاتی در صدد برآمد برخی کارهای زیربنایی و تحقیقی را نیز برای شناسایی فرهنگ وقف انجام دهد. بدین منظور عناوین و موضوعاتی را که به گونه‌ای با مسأله وقف و اسناد و مدارک وقفی مرتبط بود با کارشناسان و نویسندگان صاحب‌نظر در میان نهاد تا هر یک در زمینه موضوع مورد علاقه و تخصص خود مقاله‌ای را فراهم کند و از طریق مجله در اختیار علاقمندان قرار گیرد. مقاله علم سیاق در شماره پیشین از این دست بود و مقاله حاضر نیز با عنوان **فرهنگ اصطلاحات وقف** محصول این تلاش است. این مقاله که به کوشش آقای دلاور برادران فوق‌لیسانس رشته حقوق دانشگاه شهید بهشتی تهیه و تدوین شده و از نظر محتوایی به تأیید اهل نظر منجمله استاد دکتر ناصر کاتوزیان رسیده است به منظور آشنائی هر چه بیشتر خوانندگان محترم با مفاهیم و اصطلاحات وقفی ارائه می‌گردد. امید آنکه مورد استفاده قرار گیرد. و در ضمن پذیرای هرگونه نقد و نظر اصلاحی و تکمیلی در جهت کمک به عمق و غنای مجله هستیم.

مقدمه:

سنت حسنه وقف یکی از مصادیق اجلای احسان و غیرخواهی است که بشر با استفاده از تعالیم انبیا آن را از دیرباز به وجود آورده و در صحنه حیات اجتماعی به ودیعت نهاده است. وقف یکی از حسنات مؤکد و از «باقیات الصالحات» است و از نظر اخلاقی بارزترین تجلی روحیه تعاون اجتماعی و سبقت در خیرات است؛ تأسیسی که از وارستگی و آزادگی واقف حکایت نموده و به عمل او مهر ابدیت و جاودانگی می‌زند. بی تردید یکی از رسالت‌های مهم رسانه‌های جمعی، آموزش عامه مردم و تزریق فضائل انسانی و مکارم اخلاقی به روح و جان آنان و ارائه نمونه‌های این فضائل و مکارم است و فصلنامه میراث جاویدان که بنابر داعی گسترش معارف اسلامی به طور اعم و شناساندن وقف و موقوفات به نحو اخص دایر گردیده است، در این راه وظیفه مضاعفی دارد.





طبیعی است یکی از طُرُق آشنا ساختن صحیح عامه مردم با سواد با ساختمان این نهاد اجتماعی، توضیح اصطلاحات و پیچیدگیهای حقوقی آن است.

نگارنده که بضاعت مزجاتی در دانش حقوق و مطالعاتی در این زمینه دارد، با احساس این وظیفه، به مطالعه و استقصا در امهات کتب فقهی از متقدم تا متأخر (عمدتاً باب وقف و صدقات) و جوامع حدیثی و کتب تخصصی حقوقی و بعضی اسناد موقوفات پرداخته و اصطلاحات حقوقی و عمده قواعد و احکام و موضوعات مربوط به وقف را گردآوری نموده و آن گاه به تدوین و توضیح آن پرداخته است. مجموعه حاضر حاصل این تلاش است که به خواننده عزیز عرضه می گردد؛ در اینجا تذکر این نکات را مفید می داند:

اولاً هدف اصلی از تدوین این مجموعه آشنا ساختن هرچه بیشتر عامه مردم با سواد با نهاد اجتماعی وقف است. لذا این مجموعه پیش از هر چیز جنبه «آموزشی» دارد.

ثانیاً - هم به دلیل رعایت حال خواننده و هم به دلیلی که عنوان این مجموعه حکایت می کند، در توضیح هر اصطلاح از اطناب کلام پرهیز شده و به اختصار و ایجاز مکفی که موجب ملال نباشد، اقتصار شده است، در عین حال جامعیت کلام به زعم نگارنده، همراه با سادگی توضیح، حتی الامکان حفظ گردیده است.

ثالثاً - نگاه این مجموعه به وقف، نگاه به «ساختمان حقوقی» وقف است بنابراین هم در گزینش اصطلاحات (عمدتاً) و هم در توضیح آنها، این انگیزه حفظ گردیده است.

رابعاً - محور اظهارات نویسنده در این مجموعه، قانون مدنی است، بنابراین درخصوص هر موضوع یا اصطلاح به نحوی اظهار نظر شده است که با موازین حاکم بر قانون مدنی منطبق باشد، به همین دلیل در مواضع مناسب به نص یا مواد قانون مدنی اشاره شده است.

خامساً - بعضی از ابعاد وقف از نظر حقوقی به قدری پیچیده است که فقهای شیعه (رضوان الله علیهم اجمعین) به بحث مطوّل در آن موارد پرداخته و از نظر فنی و تخصصی اختلافات نظری عدیده ای را فراهم آورده اند که بیان این اختلاف فتاوی و تبیین مواضع هر طرف و نقض و ابرام آنها در حوصله يك فرهنگنامه نمی گنجد، بلکه باید درخصوص هر کدام از این موارد مقاله مستقلی را پرداخت و به جرح و تعدیل نظریات موافق و مخالف و تبیین مبانی فقهی آنها اقدام نمود، به همین دلیل این اختلاف فتاوی در این مجموعه طرح نشده و بعضاً به اشاره ای اکتفا شده است، در عین حال، مطالب به نحوی تدوین شده اند که - در فرض وجود اختلاف - قدر متیقن از بین آرای مختلف باشند.

سادساً - توضیح تمامی اصطلاحات و عناوین و تعاریف - منهای مواردی که نص قانون عیناً نقل شده است - به قلم شخص نویسنده است که در این مورد طبیعتاً از محفوظات، استدراکات و شتم حقوقی خود بهره برده است، به عبارت دیگر هیچ توضیحی عیناً از مأخذ معینی اقتباس نشده است، به همین دلیل نگارنده گناه نقص، فساد، یا مخدوش بودن توضیحات و تعاریف را بر ذمه خود می داند.

ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

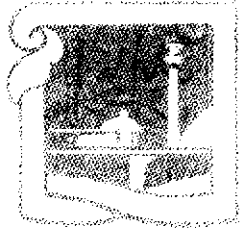
إباحة انتفاع:

عبارت از این است که مالك يك مال، با اذن صریح یا ضمنی خود، استفاده بلاعوض اشخاص را از مال خود، جایز و روا قرار می دهد؛ اعم از اینکه مدت این استفاده رایگان، معین باشد یا نامعین. إباحة انتفاع از وقف و سایر اقسام حق انتفاع ضعیف تر است؛ زیرا در آن برای استفاده کننده از مال، حقی ایجاد نمی شود. به همین دلیل ایجاد کننده إباحة انتفاع، هر لحظه که بخواهد می تواند از اذن خود عدول نماید.

ابن سبیل (ج: ابناء السبیل):

شخص در راه مانده؛ کسی که در مسافرت مقصد خود را گم کرده یا به واسطه نداشتن وسایل لازم، دچار مشقت گردیده و محتاج کمک دیگران است. ممکن است واقف بخشی از عراید عین موقوفه را برای کمک به این گونه اشخاص اختصاص دهد.





اثلاث باقی:

اگر شخصی ثلث مال خود را تماماً یا بعضاً در مواردی وصیت نماید که منافع این اموال استمراراً عاید اشخاصی بشود یا در جهات خاصی صرف گردد، ولی اصلی مال به استفاده کنندگان تملیک نشود، به این قبیل اموال، ثلث باقی، و در صیغه جمع اثلاث باقی اطلاق می شود. این عمل تقریباً مشابه وقف است، آن از طریق وصیت است.

اجرت المسمی:

به حق الزحمه ای گفته می شود که میزان و نوع آن در متن قرارداد مشخص گردیده است؛ مثلاً اگر واقف برای اداره عین موقوفه، متولی تعیین نماید و مقرر بدارد که مثلاً ماهانه ده هزار تومان بابت زحمات متولی به او پرداخت نمایند، این مبلغ را اجرت المسمی متولی می نامند. این عنوان، همواره منشأ قراردادی دارد.

اجاره عین موقوفه:

اجاره عقدی است که به موجب آن، منافع مالی به مدت معین و در قبالی عوض مالی معینی به دیگری تملیک می شود. اجاره دهنده «موجر» و اجاره گیرنده «مستأجر» نامیده می شود. اجاره دادن عین موقوفه چه از طرف موقوف علیهم و چه از طرف متولی صحیح است. چنان که موقوف علیهم، عین موقوفه را به مدت طولانی اجاره داده باشند، اجاره در مدت عمر آنان صحیح و در مدت زاید بر عمر آنان غیر نافذ بوده در حکم اجاره فضولی است. (ملاک ماده ۴۹۷ قانون مدنی) زیرا موقوف علیهم فقط در مدت عمر خود، صاحب حق انتفاع از عین مستأجره هستند، ولی چنان که متولی با ملاحظه مصلحت موقوفه، اقدام به اجاره دادن آن نماید نظر به صلاحیت قانونی متولی در اداره عین موقوفه، اجاره در مدت زاید بر عمر او نیز صحیح است. (ماده ۴۹۹ قانون مدنی)

احباس:

مجموعه اموال حبس شده را احباس گویند. (رک: حبس)

اخراج:

این عنوان، برعکس فرض ادخال است (رک: ادخال)، یعنی واقف پس از تمامیت وقف، بعضی از موقوف علیهم را از طرفیت وقف و انتفاع از عین موقوفه، برکنار نماید. این امر قانوناً امکان پذیر نیست. (ماده ۶۱ قانون مدنی)

اخراج ثلث:

اقدامی است مرکب از سه مرحله زیر:

الف - پس از فوت کسی، مجموع ماترک (اموال و حقوق مالی) او تعیین و تحریر می گردد.

ب - هزینه های لازم کفن و دفن و تمام دیون و واجبات مالی متوفی، از آن کسر می شود.

ج - آنچه پس از کسر دیون و واجبات مالی - به عنوان ترکه خالص - باقی مانده است، کنار گذاشته به اجرای وصایای میت اختصاص می دهند.

چنانچه میت در ضمن وصایای خود، به وقف مالی مبادرت نموده باشد یا وقف کردن مالی را پس از فوتش سفارش کرده باشد، اجرای وصیت او باید با رعایت مراحل یاد شده صورت گیرد. (رک: وقف معلق بر فوت)

اجرت المتولی:

به حق الزحمه متولی از بابت اداره عین موقوفه که میزان و نوع آن در وقفنامه معین شده باشد، اجرت المتولی اطلاق می شود. (رک: متولی)

اجرت المثل:

به مالی گفته می شود که شخصی به واسطه انجام کار یا تحمل زحمت، با توجه به عرف محل یا طبیعت کار و عمل، استحقاق دریافت آن را دارد؛ مثلاً اگر واقف برای اداره عین موقوفه، متولی معین بنماید، ولی اجرت او را مشخص نکند، در این صورت می گویند متولی بابت زحمات خود در اداره عین موقوفه، مستحق اجرت المثل است. در این مورد ارزش کار و زحمات لازم برای اداره عین موقوفه با لحاظ خصوصیات آن، و احیاناً تخصص های ویژه متولی در مقایسه با موارد مشابه در عرف محل، مورد نظر قرار گرفته و اجرتی که معمولاً عبارت از مبلغی پول است برای آن معین می شود. همین مبلغ اجرت المثل نامیده می شود. اجرت المثل ممکن است حسب مورد از اجرت المسمی کمتر یا بیشتر یا برابر آن باشد (رک: اجرت المسمی) اجرت المثل ریشه قانونی دارد؛ یعنی تعهد به پرداخت آن ناشی از حکم قانون است.

ادخال:

بدین معنی است که واقف پس از تشکیل و تمامیت وقف، شخص یا اشخاص جدیدی را داخل موقوف علیهم نماید. این عمل امکان قانونی ندارد. (ماده ۶۱ قانون مدنی)

اراده انشایی:

همان قصد انشاست (رک: قصد انشا) که معمولاً در قالب الفاظ و بعضاً در قالب اشارات یا اعمال دیگر نظیر قبض و اقباض ابراز می شود. اراده انشایی اولین رکن لازم تشکیل و صحت هر عمل حقوقی است.

استثنا از وقف:

بدین معنی است که واقف هنگام وقف کردن مال خود، مقدار مشخصی از منافع یا عواید آن را استثنا کرده، بقیه را



آثار آن. (رك: عقد لازم) اصولاً در غالب عقود، طرفین پس از انعقاد قرارداد می توانند بر انحلال یا قطع آثار آن توافق نموده و به اصطلاح، عقد را «اقاله» نمایند؛ ولی این امر در وقف امکان ندارد؛ زیرا قبول اقاله در وقف، مآلاً به معنی اعاده مالکیت و اوقف بر عین موقوفه است؛ درحالی که ساختمان حقوقی وقف به گونه ای است که صرفاً با اخراج مال از ملکیت و اوقف - آن هم به طور دائم - تشکیل می شود. از این حیث می توان بر این اعتقاد بود که اقاله مخالف مقتضای وقف است.

وقف نماید؛ مثلاً اگر مال موقوف، باغ باشد، واقف مقرر بدارد: از درآمدهای باغ هر ساله مبلغ ... ریال کنار گذاشته و بقیه آن به هر میزانی که باشد، وقف امور تحصیلی دانشجویان بی بضاعت باشد.

این مسأله جایز است و لطمه ای به صحت وقف نمی زند و ارتباطی هم با مسأله «وقف بر نفس» ندارد (رك: وقف بر نفس)؛ زیرا حکم وقف از ابتدا شامل قسمت استثنای شده، نمی شود.

اشتراط خیار در وقف:

بدین معنی است که واقف شرط کند پس از مدت معینی یا در صورت حدوث امر معینی، اختیار انحلال وقف و فسخ آن را داشته باشد. درج حق فسخ در وقف از نظر حقوقی امکان ندارد؛ زیرا تقدیراً به معنی امکان اعاده مالکیت واقف است و این امر با طبیعت وقف که قطع رابطه مالکیت واقف با مال وقفی است منافات دارد.

اطلاق منفعت:

(رك: تسبیل منفعت)

اعقاب:

طبقات بعدی موقوف علیهم (رك: موقوف علیهم) را اعقاب آنان می نامند. اینان برابر وقفنامه حق استفاده از منافع موقوفه را خواهند داشت.

اعیان:

اموال ملموس و مادی را گویند (جمع عین) مانند درخت، ساختمان و سایر کالاهای مادی. از نظر قانون، فقط این قسم از اموال می تواند مستقیماً موضوع وقف قرار گیرد. (مدلول مواد ۵۵ و ۵۸ قانونی مدنی)

اعیانی:

ساخت و ساز و بناهایی است که در رابطه قراردادی از حیث احتساب قیمت و غیره بدون زمین در نظر گرفته می شوند، در مقابل عرصه. (رك: عرصه)

إفراز:

تقسیم ملك مشاع به سهمهای مشخص را گویند به نحوی که هریك از سهمها دارای مالك مستقل باشد.

إفراز وقف:

(رك: تقسیم ملك از وقف)

إقاله:

عبارت است از توافق طرفین بر انحلال عقد لازم یا ازاله

إقباض:

در باب وقف، به قبض دادن و به تصرف دادن عین موقوفه را اقباض می گویند که معمولاً به دست واقف صورت می گیرد. (رك: قبض)

امور حسبیّه:

به اموری اطلاق می شود که شارع مقدس تمایل به ترك و تعطیل آنها در جامعه اسلامی ندارد و رسیدگی و سامان دادن به آنها از وظایف حاکم جامعه اسلامی و نهادهای قانونی صلاحیتدار و در فرض نبودن آنها از وظایف عدول مؤمنان است؛ مانند رسیدگی به امور مالی غایب مفقود الاثر، یا نصب امین برای موقوفات بدون متولی که قانوناً برعهده سازمان اوقاف است. همچنین است، اداره مال غیر، در فرض حاضر نبودن یا ناتوانی او.

امین:

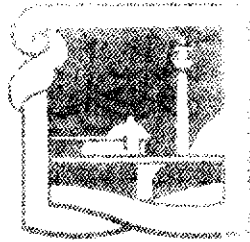
در موارد ذیل بکار می رود:

- ۱- شخص موقت و مورد اعتمادی است که نمایندگی سازمان اوقاف و امور خیریه را در موقوفات عامه به عهده دارد. تعدد امین، هیأت امنا را تشکیل می دهد. به موجب ماده ۵ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه، این سازمان می تواند در اموری که اداره آنها برعهده سازمان می باشد، شخص و یا هیأتی از اشخاص متدین و معروف به امانت را به عنوان امین، یا هیأت امنا تعیین نماید.
- ۲- شخص مورد اعتمادی است که هرگاه عدم صلاحیت متولی در اداره کردن موقوفه محرز شود، به او ضمیمه می گردد (ماده ۷۹ قانون مدنی). نصب امین مذکور به این سمت از اختیارات دادگاه مدنی خاص است.

[در حکم] امین:

به موجب مفاد تبصره ۴ ماده ۷ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه، کلیه مباشران موقوفات و اماکن مذهبی اعم از متولی و ناظر و امنا و مدیران و امنای مؤسسات و بنیادهای خیریه، در حکم امین می باشند. بنابراین هرگاه تعدی یا تفریط (رك: تعدی،





تفریط) یا تخلفات دیگری از آنان در اداره کردن موقوفه احراز گردد، ملزم به تأدیة حقوق و وجوه و اموال و جبران خسارات ناشی از اعمال خود خواهند بود. و چنانچه عمل آنان مشمول عناوین کیفری باشد، از طریق مراجع قضایی صلاحیتدار تعقیب و به مجازات مقرر محکوم خواهند شد.

انحلال وقف:

وقف جنبه نائمی دارد و محدود به زمان معینی نیست، ولی ممکن است بنابه دلیلی خود به خود منحل گردد؛ مانند اینکه مال موقوفه بر اثر حوادث طبیعی تماماً منهدم شده و از هر حیث از قابلیت انتفاع باریج گردد، در این صورت نهاد وقف منحل می گردد. به عبارت دیگر به هرگونه پایان یافتن نهاد وقف، انحلال وقف اطلاق می شود.

انشاء:

(رك: قصد انشاء)

انعزال:

از بین رفتن و زایل شدن قهری سَمَتِ متولّی یا امین یا ناظر است، بدون اینکه این زوال سمت محتاج به حکم دادگاه یا تصمیم مقام ذی صلاح دیگری باشد. «مثلاً اگر واقف صفت مخصوصی را در شخص متولّی شرط کرده باشد، و متولّی فاقد آن صفت گردد، منعزل [خود به خود از سمت تولیت برکنار] می شود.» (ماده ۸۰ قانون مدنی)

انفساخ:

انحلال قهری و خود به خود عقد را انفساخ می نامند. (رك: انحلال وقف)

اهلیت:

وصفی است که به موجب آن شخص برای دارا شدن حقوق یا اجرای آن، قانوناً صلاحیتدار شناخته می شود. اهلیت برای دارا شدن حقوق مدنی به صرف زنده متولد شدن انسان برای او حاصل است. (ماده ۹۵۶ قانون مدنی) ولی برای اینکه انسان قانوناً اهلیت برای «اجرای حقوق» را نیز داشته باشد، باید بالغ، عاقل و دارای ژشد باشد. (ماده ۲۱۱ قانون مدنی) کسی که فاقد این سه رکن قانونی - کلاً یا بعضاً - باشد، «محجور» شناخته می شود. (رك: محجور) در حقوق مدنی، صلاحیت قانونی برای دارا شدن حقوق را «اهلیت تمتّع» یا «اهلیت تملک» می نامند، و صلاحیت برای اجرای حقوق را «اهلیت استیفا» یا «اهلیت تصرف». برای صحت وقف لازم است واقف هر دو نوع اهلیت مذکور را حائز باشد.

ایجاب:

اولین اراده انشایی بر تشکیل عقد را معمولاً «ایجاب» می نامند (رك: قصد انشاء) این اصطلاح را با مقداری مُسامحه در تعبیر، می توان «پیشنهاد انعقاد قرارداد» نامید. ایجاب وقف، از جانب واقف است. ایجاب همراه با قبول - به فرض وجود سایر شرایط لازم - قرارداد را تشکیل می دهد. (رك: قبول)

ایجار:

این کلمه در برخی از اسناد مربوط به وقف، به معنی اجاره گرفتن یا اجاره دادن عین موقوفه به کار رفته است، ولی اصطلاح شناخته شده حقوقی نیست و اصالت ادبی هم ندارد.

ایقاع:

هر عمل حقوقی است که با اراده انشایی يك طرف ایجاد می شود و نیازی به رضا یا قبول طرف دیگر ندارد؛ مثل فسخ قرارداد. این کلمه معمولاً در مقابل «عقد» به کار می رود. (رك: عقد) بعضی از فقها وقف را ايقاع دانسته اند، ولی از نظر قانون مدنی، وقف را باید «عقد» محسوب نمود، زیرا بنابه تصریح ماده ۵۶ این قانون، «قبول» طبقه اول از موقوف علیهم در وقف خاص و قبول حاکم در وقف عام، شرط وقوع و تحقق وقف است.

بدل مال موقوف:

هرگاه کسی عین موقوفه را تلف نماید، مسؤولیت قانونی پیدا می کند که عوض آن را بدهد. این عوض، «بدل عین موقوفه» نامیده می شود؛ یعنی چنانچه مال موقوفه، از اموال مثلی باشد، تلف کننده، مثل آن را تأدیة می کند و چنانچه از اموال قیمی باشد، قیمت روز تلف را می پردازد. مثلی به مالی می گویند که عرفاً دارای مثل و همتا از همان جنس باشد؛ مثل حبوبات و تولیدات استعمال نشده کارخانجات از يك خط تولید مشخص و در محدوده زمانی مشخص، و قیمی به مالی گفته می شود که عرفاً دارای مُمائل واقعی نباشد؛ مثل حیوانات و اشیای منحصر به فرد و ساختمانهای قدیمی. بدل عین موقوفه، حکم وقف را دارد.

بطلان:

وصفی است که به موجب آن، يك عمل حقوقی به لحاظ فقدان ارکان قانونی لازم برای صحت آن، دارای هیچ اثر حقوقی نیست؛ مثل موردی که واقف، اهلیت لازم را برای تصرفات حقوقی نداشته باشد.



بطلان وقف:

در معانی زیر به کار می رود:

- ۱- حالتی که احراز شود وقف مورد ادعا، دارای شرایط صحت انعقاد و ارکان قانونی لازم نبوده است؛ مثل موردی که کشف شود موضوع وقف قبلاً تلف شده بوده است.
- ۲- به پایان یافتن يك وقف نیز از سر تسامح، بطلان وقف اطلاق می شود. (رك: انحلال وقف)

بطون لاحقہ:

منظور از بطون لاحقہ، نسلهای آینده هستند که براساس مفاد و فئامه، مصداق موقوف علیهم قرار خواهند گرفت.

بقعه (ج: بقاع):

آرامگاه اشخاصی است که از حیث نسب دارای هویت مذهبی بوده یا خدمات علمی دینی به جامعه مسلمین نموده اند، که به ضمیمه توابع و حریم آن مجموعاً بقعه نامیده می شود. املاک تجاری و زمین های مربوط به حریم توابع بقاع، در حکم موقوفه محسوب می شوند.

تبدیل به احسن:

(رك: تبدیل عین موقوفه)



تبدیل عین موقوفه:

منظور از تبدیل عین موقوفه این است که هرگاه - در مواردی که قانوناً امکان فروش عین موقوفه وجود دارد - این مال فروخته شود، با قیمت آن، مال دیگری خریده می شود که خود در حکم وقف است. این مال در نزدیکترین مورد به منظور اولی واقف مورد استفاده قرار می گیرد. از این امر در عرف اوقاف ایران به عنوان تبدیل به احسن نیز یاد می کنند. مثلاً اگر واقف درختی را برای استفاده فقرا از میوه آن، وقف کرده باشد و پس از مدتی آن درخت به طور کامل خشک شود، فروخته شده و با قیمت آن، درخت مثمر دیگری خریده می شود که در حکم وقف است و در صورت ممکن نبودن خرید درخت دیگر، می توان از مبلغ فروش درخت موقوفه در جهت اطعام همان فقرا استفاده کرد. در هر حال از نظر حقوقی، «عین موقوفه در مورد جواز بیع، به اقرب به غرض واقف تبدیل می شود.» (ماده ۹۰ قانون مدنی)

تبرر:

به معنی نیکوکاری و احسان است. جهت وقف، یعنی انگیزه واقف از وقف مال، همواره نیکوکاری و احسان به دیگران است.

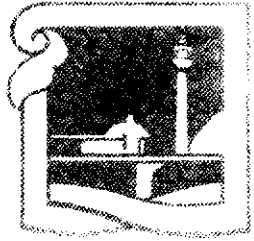
تبرعات:

آن دسته از اعمال حقوقی است که جنبه معاوضی مستقیم ندارند. اعمال حقوقی مجانی و بلاعوض. وقف نیز از جمله اعمال حقوقی تبرعی - و بلکه بهترین مصداق آن - محسوب می شود؛ زیرا ما به ازای مالی متقابل نداریم، بلکه هدف آن، ایجاد و ترویج خیر و نیکی در جامعه است.

[موارد] بیع عین موقوفه:

مواردی که قانوناً امکان فروش مال وقفی وجود دارد از این قرار است:

- ۱- هرگاه بین موقوف علیهم در مورد بهره برداری از مال وقفی، اختلاف شدید حاصل شود به صورتی که بیم قتل و خون ریزی در میان باشد، و یا اینکه اختلاف موجود، منجر به خرابی مال موقوفه گردد. (ماده ۳۴۹ قانون مدنی)
- ۲- هرگاه عین موقوفه به صورتی خراب شود که بهره برداری از آن ممکن نباشد و تعمیر و آباد نمودن آن نیز ناممکن گردد و یا اساساً کسی برای تعمیر و آباد نمودن آن حاضر نشود. (ماده ۸۸ قانون مدنی)
- ۳- هرگاه عین موقوفه مشرف به خرابی باشد و ظن قوی بر



تراضی:

توافق دو طرف بر وقوع قرارداد یا انحلال و انتضای آثار آن را گویند. در تحقق وقف نیز تراضی طرفین (ایجاب و اقف و قبول موقوفه علیهم) لازم است. (مدلول ماده ۵۶ قانون مدنی)

تسبیل منفعت:

به جریان انداختن مداوم و به مصرف رساندن منافع مال موقوفه تسبیل منفعت نامیده می شود.

تسویه:

برابری موقوفه علیهم در انتفاع از مال موقوفه، یا تساوی سهام آنان را از منافع مال موقوفه که واقف مقرر می دارد، تسویه گویند. در صورتی که وقفنامه در خصوص میزان سهم هر کدام از موقوفه علیهم از عواید موقوفه، ساکت باشد حکم به تساوی بین آنان می شود.

تصدّق:

(رك: صدقه)

تعدي:

در باب وقف، چنانچه متولی یا امین یا ناظر برحسب مورد، در مورد اداره مال موقوفه، از حدود قانون یا وقفنامه یا اقتضای عرف و عادت خارج شوند، گفته می شود مرتکب تعدی شده اند. تعدی از اقسام تقصیر به شمار رفته، موجب مسؤولیت به جبران خسارات وارده می گردد.

تفاسخ:

به معنی اقاله نمودن عقد است. از نظر حقوقی، تفاسخ در وقف امکان پذیر نیست. (رك: اقاله)

تفریط:

در باب وقف، هرگاه متولی یا ناظر یا امین برحسب مورد، مرتکب اِهمال و سهل انگاری شوند و در اداره کردن شایسته عین موقوفه کمتر از حدود مقررات قانون یا وقفنامه یا اقتضای عرف و عادت رفتار نمایند، مرتکب تفریط شده اند. تفریط موجب مسؤولیت قانونی در جبران خسارات است. تفریط برعکس فرض تعدی است. (رك: تعدی) به موجب مفاد ماده ۷ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه، مدیران موقوفه ممکن است در صورت ارتکاب تعدی یا تفریط، با رسیدگی شعبه تحقیق و حکم دادگاه صلاحیتدار، حَسَب مورد، معزول یا ممنوع المداخله شوند.

تفضیل:

منظور از تفضیل، نابرابری و تفاوت سهام موقوفه علیهم در استفاده از عواید و منافع موقوفه است. واقف می تواند در

وقفنامه، برای برخی از موقوفه علیهم، حق انتفاع یا سهام افزونتری از عواید موقوفه، نسبت به دیگران قایل شود، (مدلول ماده ۸۷ قانون مدنی) در این صورت آنان را نسبت به بقیه «تفضیل» داده است. حالت تفضیل بین موقوفه علیهم مستلزم تصریح این امر در متن وقفنامه از جانب واقف است، در غیر این صورت سهام آنان مساوی خواهد بود. (رك: تسویه)

تفویض تولیت:

بدین معنی است که متولی امر مسؤولیت و اداره عین موقوفه را اساساً واگذار به غیر نموده و خود از مسؤولیت بری گردد. تفویض تولیت در حالت عادی ممنوع بوده از نظر رفع مسؤولیت متولی بلااثر است؛ مگر اینکه واقف در وقفنامه اذن چنین عملی را به او داده باشد. (مدلول ماده ۸۳ قانون مدنی)

تقسیم ملك از وقف:

هرگاه دو یا چند نفر در عین مشخصی مُشاعراً شريك باشند و یکی از آنان حصه خود را وقف نماید، وقف مُشاع پدید می آید. در این صورت، وقفیت و ملکیت در تمام ذرات آن مال وجود خواهد داشت. حال هرگاه بر اثر توافق طرفین، مجموع مال مُشاعی به صورتی تقسیم شود که یک قسمت آن فقط ملكِ طلق و قسمت دیگرش فقط وقف باشد، در چنین صورتی می گویند «تقسیم ملك از وقف» صورت گرفته، و وقتی که تا لحظه تسلیم، «وقف مشاع» نامیده می شد، پس از تقسیم «وقف مفروز» یا «حصه وقفی مفروز» نامیده می شود. تقسیم ملك از وقف به ترتیب مذکور، قانوناً صحیح است. (قسمت اول ماده ۵۹۷ قانون مدنی)

تقسیم موقوفه:

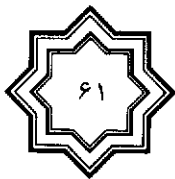
از نظر حقوقی، تقسیم اصل مال وقف شده، بین موقوفه علیهم ممنوع است (قسمت دوم ماده ۵۹۷ قانون مدنی) ولی تقسیم منافع و عواید عین موقوفه بین آنان به هر ترتیبی که واقف مقرر نموده باشد، جایز و صحیح است.

تقصیر:

در باب وقف، تعدی یا تفریط مسؤولین اداره موقوفه در معنای عام تقصیر نامیده می شود و موجب مسؤولیت قانونی آنان می گردد. (رك: تعدی، تفریط)

تنجیز وقف:

تنجیز در وقف، بدین معنی است که واقف، در انشای صیغه وقف، نباید وقفی بودن مال را به حدوث امری یا واقعه ای معلق و موکول نماید. به عبارت دیگر تنجیز وقف عبارت از این است که وقفیت مال به مجرد ایجاب و قبول طرفین و حصول قبض، حاصل شده و موکول به پیدایش امر



تفویض نماید، ولی هرکدام از این دو مورد باید در وقفنامه مشخص شود و الاً بعد از تمامیت وقف، واقف حق مداخله در این خصوص را ندارد. (مدلول ماده ۶۱ قانون مدنی)

تولیت استقلالی:

بدین معنی است که واقف برای اداره عین موقوفه شخص معینی را متولّی قرار داده و این شخص در مورد اعمال حقوقی مربوط به موقوفه، مستقلاً عمل می کند و یا اینکه واقف اشخاص متعددی را به عنوان تولیت موقوفه منصوب نموده است، ولی وظایف هرکدام از آنان را برحسب محدوده جغرافیائی یا اقدامات حقوقی معین، تفکیک نموده است به طوری که هرکدام از متولّی ها در حدود اختیارات خود، به طور مستقل انجام وظیفه می نمایند.

تولیت انضمامی:

بدین معنی است که واقف برای اداره عین موقوفه اشخاص متعددی را معین نموده است، ولی اعمال حقوقی آنان درخصوص مال موقوفه باید مشترکاً انجام شده با صوابدید و تأیید یکدیگر باشد؛ به عبارت دیگر تولیت انضمامی در مواردی است که اقدامات مستقل هرکدام از متولیان متعدّد به تنهایی اعتبار حقوقی کامل نداشته باشد.

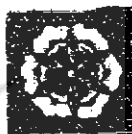
دیگری نباشد. تعدادی از فقها تنجیز را از شرایط صحت وقف دانسته اند، ولی چنین شرطی در قانون مدنی صریحاً یا ضمناً مورد اشاره قرار نگرفته است. به طور کلی از نظر حقوق مدنی، تنجیز از شرایط عمومی صحت عقود نیست، بلکه قانونگذار صرفاً در بعضی عقود خاص شرطیت آن را متذکر شده است.

تنفیذ:

در باب وقف، تصویب اعمال حقوقی متولّی از جانب ناظر استصوابی، تنفیذ نامیده می شود. (رك: ناظر استصوابی)

توابع مال موقوفه:

به موجب ماده ۶۸ قانون مدنی: «هر چیز که برحسب عرف و عادت، جزء یا از توابع و متعلقات عین موقوفه محسوب می شود، داخل در وقف است، مگر اینکه واقف آن را استثنا کرده باشد.» مثلاً هرگاه مزرعه ای وقف شود، زمین های اطراف آن نیز در حدودی که حریم آن مزرعه تلقی می شوند تابع موقوفه و در حکم وقف است.



توقف:

در حقوق تجارت عبارت است از حالتی که تاجر یا شرکت تجاری به دلیل مشکلات مالی، از پرداخت دیونی که برعهده دارد عاجز می ماند (ماده ۴۱۲ قانون تجارت) این حالت، مقدّمه و دلیل صدور حکم ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری از سوی دادگاه است. تاجر نمی تواند در دوران توقف، مبادرت به وقف مال خود نماید.

توکیل در تولیت:

بدین معنی است که متولّی اختیار داشته باشد برای انجام امور موقوفه، مبادرت به استخدام وکیل نماید. هر متولّی قانوناً چنین اختیاری را واجد است؛ هرچند در متن وقفنامه تصریح به این اختیار نشده باشد، ولی ارجاع امور موقوفه به وکیل، مسؤولیت قانونی متولّی را در این مورد منتفی نمی سازد. هرگاه در مورد اداره کردن موقوفه، مباشرت متولّی (یعنی تصدّی مستقیم و شخصی او) در وقفنامه «قید» شده باشد، او نمی تواند برای انجام امور موقوفه که خود شخصاً قادر به انجام آن است، مبادرت به استخدام وکیل نماید. (مدلول ماده ۸۳ قانون مدنی)

تولیت:

مدیریت مستقیم موقوفه در اصطلاح، تولیت نامیده می شود، (رك: متولّی) واقف ممکن است تولیت موقوفه را خود عهده دار شود و یا این سمت را به شخص دیگری

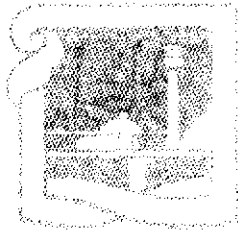
جنون:

جنون در لغت به معنی پوشیدگی عقل است و در اصطلاح حقوقی عبارت از عارضه ای روانی است که اختلال قوای ذهنی و نیروی تشخیص یک فرد را موجب می شود و توان درک مفهوم و طبیعت اعمال حقوقی را زایل می سازد؛ اعم از اینکه پیوسته باشد یا دوره ای. جنون از اسباب حجر مطلق است، (رك: حجر) یعنی تمام اعمال حقوقی مجنون، باطل و بلااثر است، بنابراین شخص مجنون نه می تواند مالی را وقف نماید و نه می تواند به عنوان موقوف علیّه، خود وقف یک مال را قبول نماید. (مدلول ماده ۱۲۱۳ قانون مدنی)

در وقف خاص چنانچه فرد مجنونی موقوف علیّه قرار گیرد، قبول وقف برعهده ولی یا قیم او است، ولی در وقف عام یا وقف بر جهت که از نظر قانون مدنی، قبول حاکم شرط تحقق آن است، جنون هیچ کدام از موقوف علیهم ضرری به صحت وقف نمی زند، زیرا هیچ کدام نقشی در تشکیل وقف ندارند.

جهت پُر:

جهتی را گویند که در آن خیر و نیکی باشد، مثل احسان به فقرا.



جهت وقف:

جهت وقف داعی و انگیزه ای است که واقف با در نظر گرفتن آن، مبادرت به وقف مال خود می نماید، مثل وقف به مال به انگیزه اطعام ایتم. جهت وقف - به معنی مذکور - باید مشروع باشد، (بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مدنی) بنابراین وقف بر مقاصد غیر مشروع، یعنی مقاصدی که به نحوی از انحاء مورد نهی قانون است، باطل است. در هر عمل حقوقی از جمله وقف، مفروض این است که جهت آن، یعنی انگیزه شخص از ایجاد آن، مشروع است؛ مگر اینکه نامشروع بودن آن احراز شود. (مستنبط از مدلول ماده ۲۱۷ قانون مدنی)

جواز:

در این معانی به کار می رود:

۱- در اصطلاح حقوقی، جواز وصف عقدی است که به اراده هرکدام از طرفین و بدون استناد به سبب خاص، قابل فسخ باشد. جواز به این معنی، مقابل «لزوم» به کار می رود. (رك: عقد جایز، عقد لازم) تأسیس حقوقی وقف، دارای چنین صفتی نیست.

۲- به عنوان يك حکم تکلیفی، حالتی است که به موجب آن، ارتکاب عملی یا ترك فعل خاصی، شرعاً مستلزم مجازات (دنیوی یا اخروی) یا بُغْضِ شارح نیست؛ مقابل حرمت. مثلاً می گویند جایز است که واقف، سهم موقوف علیهم را از منافع موقوفه، برابر یا نابرابر قرار دهد.

حایس:

حیس کننده مال را گویند. (رك: حیس)

حاکم:

در این معانی به کار می رود:

۱- در مورد انعقاد وقف، حاکم اصالتاً ولی فقیه و نیابتاً مقامهای صلاحیتدار مربوط به «جهت» وقف است که به نام حاکم در وقف بر مصالح عامه و نیز وقف بر غیر محصور، «قبول» وقف به عهده آنان است، مثلاً در وقف مال برای ساختن بیمارستان یا سایر امور درمانی عام المنفعه، قبول وقف به نیابت از ولی فقیه، برعهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی یا واحدهای تابعه آن است.

۲- در مورد رسیدگی های قضایی و دعاوی مربوط به اصل وقف، منظور از حاکم، دادگاه مدنی خاص است که در این مورد دادگاه صلاحیتدار می باشد. (بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاههای مدنی خاص)

حاکم شرع:

در مورد هرگونه رسیدگی قضایی در مسائل مربوط به اصل وقفیت یا عزل و نصب مسؤولین و مدیران آن، منظور از حاکم شرع، دادگاه مدنی خاص است که در این خصوص دارای صلاحیت قانونی است. (بند ۲ ماده ۳ لایحه قانونی



دادگاههای مدنی خاص)

حیس:

در حقوق مدنی مصونیت يك مال را از انحاء تصرفات مالك اعم از نقل و انتقال قراردادی، نقل و انتقال قهری، اتلاف عمدی و استعمال شخصی «حیس» می نامند؛ اعم از اینکه به طور دائم باشد یا موقت و یا مطلق و اعم از اینکه به طور کامل باشد و یا ناقص. در حیس کامل، مالك حق نقل و انتقال قراردادی، امکان به ارث رسیدن، حق تغییر و استعمال شخصی و حق اتلاف عمدی را ساقط و زایل می گرداند، ولی در حیس ناقص فقط برخی از این عناوین ساقط می گردد، مثلاً ممکن است حق نقل و انتقال قراردادی ساقط شود ولی حق وراثت مال باقی بماند.

بنابراین در مواردی که شخص عین مالی را به مدت معینی حیس نموده و منافع آن را به نفع افراد معینی به جریان می اندازد، از نظر تحلیل حقوقی، وقف تحقق نیافته است، بلکه مصادیق دیگری از حق انتفاع محقق شده است، زیرا در وقف، مال از ملکیت مالك خارج شده و به طور کامل حیس

می گردد. از آنچه گفته شد روشن می شود که رابطه حیس و وقف عموم و خصوص مطلق است، یعنی در هر وقتی حیس هم محقق شده است، ولی فقط برخی از حیسها - که جامع شرایط باشند - وقف محسوب می شوند. حیس به مفهوم عام مذکور، قسیم و قدر مشترك بین وقف و سایر اقسام حق انتفاع است.

حیس خاص:

اگر حیس مال به نفع اشخاص معین و محدود برقرار شده باشد، آن را حیس خاص می نامند.

حیس دائم:

حیس دائم، حیس نمودن يك مال برای همیشه است که با اجتماع سایر شرایط، ممکن است قرینه وقفیت باشد.

حیس عام:

اگر مال به نفع اشخاص غیر محصور و غیر معین حیس شده باشد، یا حیس مال به «جهت» خاصی (مثل نشر کتب علمی) صورت گرفته باشد، آن را حیس عام می نامند.

حیس مطلق:

حیس نمودن يك مال را بدون قید مدت، حیس مطلق گویند. مدت برقراری این نوع از حق انتفاع تا لحظه فوت مالك است و به صرف مرگ او منتهی می شود و پیش از



فوت او نیز هر لحظه قابل رجوع است. (مدلول ماده ۴۴ قانون مدنی)

حبس موقت:

حبس نمودن يك مال را به مدت معین، حبس موقت گویند که مصداقی از حبس ناقص است، رعایت این مدت از طرف مالك، لازم است.

حبیس:

مال حبس شده را حبیس گویند.

حجر:

حجر در لغت به معنی منع است و در اصطلاح حقوقی، حالت ممنوعیت قانونی از دخالت و طرفیت در اعمال حقوقی - تماماً یا بعضاً - حجر نامیده می شود، در چنین موردی اعمال حقوقی شخص بر حسب مورد باطل یا غیر نافذ است. عوامل سه گانه جنون، سقه و صغر سن اسباب اصلی حجر هستند. (رك: محجور)

حصه (ج: حصص):

عبارت از سهم هر يك از شرکا از مال مشاع است، سهم تعیین شده هر يك از موقوف علیهم را از عواید عین موقوفه نیز حصه می نامند.

حصه شایع:

به معنی سهم مشاع است. (رك: سهم مشاع)

حق ارتفاق:

عبارت از حقی است که به موجب آن، شخصی به دلیل مالکیت بر ملك خود، می تواند از ملك مجاور عبور و مرور نموده یا آب ببرد. ممکن است ملك موقوفه در ملك مجاور دارای حق ارتفاق باشد، یا ملك مجاور در زمین موقوفه دارای این حق بوده باشد. به هر حال وقفیت هر کدام از دو ملك مجاور لطمه ای به حقوق ارتفاقی نمی زند (مدلول ماده ۶۴ قانونی مدنی)

حق انتفاع:

عبارت است از حق شخص نسبت به استفاده و بهره برداری از مالی که در قید مالکیت دیگری است و یا مالك خاصی ندارد. (مدلول ماده ۴۰ قانون مدنی) کاملترین نوع حق انتفاع، حق موقوف علیهم نسبت به مال موقوفه است، و عمری و رقبی و سکنی و حبس مطلق نیز مصادیق

دیگری از حق انتفاع هستند که از وقف ضعیفتر می باشند. (رك: عمری، رقبی، سکنی، حبس مطلق) حق انتفاع در تمام صور و اقسام آن، ضعیفتر از حق مالکیت است، زیرا حق مالکیت شامل همه گونه تصرف است، ولی حق انتفاع منحصر در استفاده متعارف است. حق انتفاع دارای این ویژگیهاست:

۱- قائم به شخص است؛ پس با مرگ صاحب یا صاحبان حق انتفاع پایان می پذیرد.

۲- «حق انتفاع را فقط درباره شخص یا اشخاصی می توان برقرار کرد که در حین ایجاد حق مزبور وجود داشته باشند، ولی ممکن است این حق تبعاً برای کسانی هم که در حین عقد به وجود نیامده اند، برقرار شود.» (ماده ۴۵ قانون مدنی) یعنی بر معدوم به تبع موجود، می توان حق انتفاع برقرار ساخت. (رك: وقف بر معدوم به تبع موجود)

۳- مال موضوع حق انتفاع، باید عینی باشد که با استفاده مستمر عرفاً قابلیت بقا داشته باشد. (مدلول ماده ۴۶ قانون مدنی)

۴- قبض مال موضوع حق انتفاع، شرط صحیح این عقد است. (ماده ۴۷ قانون مدنی)

۵- در حق انتفاع، انتقال عین از طرف مالك به غیر، موجب بطلان حق انتفاع نمی شود. (منهای مورد وقف که امکان انتقال وجود ندارد). زیرا حق مالکیت صاحب مال به قوت خود باقی است، ولی این انتقال نمی تواند منافی حقوق صاحبان حق انتفاع باشد. (ماده ۵۳ قانون مدنی)

۶- برقراری حق انتفاع، تبرعی و مجانی است.

حق التولیه:

(رك: اجرت المتولی)

حوزه:

۱- به معنی حیات است. (رك: حیات)

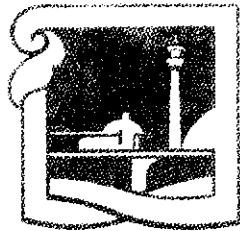
۲- در بعضی از متون فقهی به «قبض» موقوفه از جانب موقوف علیهم اطلاق شده است.

حوزه:

محدوده عمل يك واحد تشکیلاتی اداره اوقاف و امور خیریه یا شعب تحقیق است که سازمان اوقاف آن را تعیین و ابلاغ می کند. (دستور العمل شماره ۲۳۰ / ۹۱۹ سازمان اوقاف)

حیازت:

به موجب ماده ۱۴۶ قانون مدنی: «مقصود از حیازت، تصرف و وضع ید است یا مهیا ساختن وسایل تصرف و استیلاء.» حیازت اموال مباح یکی از اسباب تملك است، بنابراین شخص می تواند پس از تملك يك مال مباح، مبادرت به وقف آن نماید. (رك: مباح)



خيار:

اختيار فسخ معامله يا عقد لازم است كه ممكن است هر كدام از طرفين يا شخص ثالث واجد باشند. اختيار فسخ عقد لازم على الاصول بايد در متن عقد تصريح شود. در بعض موارد خيار فسخ قانوناً براي يكي از طرفين ايجاد مي شود؛ هرچند كه مفاد قرارداد ساكت از اين مورد باشد. براي انحلال و فسخ عقود جايز، با توجه به طبيعت آنها نيازي به درج خيار فسخ نيست. در وقف، خيار فسخ وجود ندارد. (رك: اشتراط خيار در وقف)

ديون وقف:

منظور از ديون وقف، تعهدات مالي است كه برعهده موقوفه بوده و قانوناً قابل مطالبه است. بنابر اين مالياتها، حق الزحمة كاركنان موقوفه، هزينه هاي اداري، حق الزحمة وكلا و هزينه هاي عمران و آبادي جزء ديون وقف است كه بايد از عوايد موقوفه پرداخت شود. اصولاً با در نظر گرفتن شخصيت حقوقي موقوفه، مي توان در صورت اقتضاي ضرورت و مصلحت، برعهده موقوفه وام گرفت.

سبلة:

(رك: تسبيل منفعت)

سَفَه:

حالت فقدان رُشد، در اصطلاح حقوقي «سفه» ناميده مي شود. (رك: رُشد)

سفیه:

كسي است كه به او «سفه» عارض شده و مجنون و صغير هم نيست. به عبارت ديگر سفیه شخص بالغی است كه قدرت تشخيص نفع و ضرر مادي را نداشته و تصرفاتش در امور مالي به موجب عرف محل عقلايي نباشد. صحت معاملات و اعمال حقوقي مالي سفیه موكل به تنفيذ و تصويب ولي يا قيم اوست. از نظر حقوقي شخص سفیه مي تواند طرفيت آن دسته از قراردادهاي مجاني و بلاعوض را كه به نفع اوست عهده دار گردد. (مدلول ماده ۱۲۱۴ قانون مدني) ولي خود براي انجام اعمال حقوقي بلاعوض اساساً صلاحيت ندارد، بنابر اين، اگر سفیه مالي را وقف كند، اگرچه فرضاً با تنفيذ ولي يا قيم او باشد باطل است.

سنت حسنه:

روش نيكو و ارزشمندی است كه پايدار بوده در جامعه مورد عمل قرار مي گيرد. وقف را با نظر به جنبه هاي اخلاقي آن، سنت حسنه شمرده اند.

رُشد:

ملكه اي نفساني است كه به موجب آن، انسان ارزش نسي اموال خود را تشخيص داده از صرف آن در غير امور شايسته براساس تشخيص عقلا، خودداري مي كند. به عبارت خلاصه تر، رشد عبارت است از قدرت و حالت نفساني تشخيص نفع و ضرر در هرگونه عمل حقوقي مالي. وجود رُشد در شخص، يكي از شرايط كمال هر عمل حقوقي مالي و در مورد وقف، يكي از شرايط صحت است.

شخصیت حقوقی:

در باب وقف، شخصيت حقوقي عبارت از تشكّل اجتماعي و تشخص حقوقي موقوفه است كه به موجب قانون شخصيتي متمايز از مديران و كاركنان خود دارد و مي تواند طرف حق و تكليف قرار گيرد. از نظر قانون هر موقوفه داراي شخصيت حقوقي است. (ماده ۳ قانون تشكيلات و اختيارات سازمان اوقاف و امور خيريه)

رشید:

صفت كسي است كه به مفهوم حقوقي كلمه، داراي رشد است، اين كلمه متضاد سفیه است. (رك: سفیه)

رَقَبه:

در باب وقف، عبارت است از واحد ملكي غير منقولي كه هر موقوفه يا مكان مذهبي ممكن است داراي يك يا چند مورد از آن باشد؛ مانند مغازه ها و مكانهاي تجاري مساجد كه اداره شان برعهده سازمان اوقاف است.

رُقْبِي:

هرگاه حق انتفاع از يك مال به مدت معيني ايجاد شده باشد، از آن به رُقْبِي تعبير مي شود، (ماده ۴۲ قانون مدني) در وقف نيز موقوف عليه داراي حق انتفاع از عين موقوفه مي باشند، ولي اين حق آنان از نظر قراردادي، محدود به زمان معينی نيست.

شرط:

در اصطلاح حقوقي، به معني جزه لازم ايجاد يك عمل حقوقي است. به عبارت ديگر هر عمل حقوقي از اجزاي گوناگوني تشكيل مي شود، هر كدام از اجزاي صحت يك عمل را شرط آن مي نامند؛ مثلاً مي گوييم در وقف، «قبض» عين موقوفه «شرط» است، يعني يكي از اجزاي صحت وقف را قبض عين موقوفه تشكيل مي دهد.

شرط باطل:

شرط ضمن عقدي است كه از نظر حقوقي قابل به وجود



مستأجر تعهد نماید که وکالت سازمان اوقاف را در خصوص دعاوی مربوط به فلان موقوفه عهده دار شود. در این صورت عقد اجاره را عقد اصلی و تعهد به وکالت را «شرط ضمن العقد» می نامند.

تعهداتی که در قالب «شروط ضمن العقد» در متن قرارداد گنجانده می شوند، اعتبارشان موکول به وجود دو امر است:
الف - دوام عقد اصلی، پس هرگاه عقد اصلی باطل بوده باشد، کشف می شود که شرط ضمن عقد نیز به وجود نیامده است. همچنین اگر عقد اصلی در تاریخ معینی فسخ شود، شرط ضمن العقد نیز پس از آن تاریخ وجود حقوقی نخواهد داشت.

ب - شرط ضمن العقد، به خودی خود و مفاداً باید عمل صحیح و مشروعی باشد، در غیر این صورت حکم به بطلان آن می شود.

شروط ضمن العقد صحیح، سه صورت دارند: شرط فعل، شرط صفت، شرط نتیجه، که برای مطالعه تفصیلی آنها باید به کتب حقوقی و فقهی مراجعه نمود.

شرط فاسد:

(رك: شرط باطل)

شرط کردن:

به معنی ذکر مطلبی در مفاد و متن قرارداد است. مثلاً می گوئیم: واقف شرط کرد که از عواید عین موقوفه، سالانه ... ریال صرف دانشجویان فقیر شود.

شرط مُبطل:

شرط ضمن عقدی است که موجب بطلان اصل قرارداد می شود و پس از باطل شدن آن، خود شرط نیز تبعاً زایل می گردد؛ مانند شرط خلاف مقتضای اصلی عقد. (رك: شرط خلاف مقتضاً)

شرط مُفسد:

(رك: شرط مُبطل)

شرطُ الواقف كَنْصِ الشَّارِع:

نظر واقف، مثل دستور شارع است. به عبارت دیگر، منظور از عبارت مذکور این است: در اداره کردن عین موقوفه و چگونگی مصرف عواید آن، باید از اراده و نظر واقف پیروی شود. از این جهت لزوم تبعیت از نظر واقف را به اطاعت از دستور صریح اسلام تشبیه می کنند.

شعائر دینی:

این عبارت، به معنی ارزشهای دینی و اعتقادی است و در

آمدن نیست و اعتبار ندارد. (رك: شرط ضمن عقد) مثل اینکه واقف بگوید: این مال را برای فلان اشخاص وقف نمودم و شرط می کنم که یکی از موقوفه علیهم باید مرتکب فلان جرم شود. در این مورد، اصل وقف مال صحیح است، ولی شرط ضمن آن، به دلیل نامشروع بودن باطل و بی ارزش است. از نظر قانون ایران، شرط نشدنی، شرط بی فایده و شرط غیر قانونی و نامشروع شروط باطل هستند، ولی لطمه ای به صحت قرارداد نمی زنند. (مفاد ماده ۲۳۲ قانون مدنی)

شرط بعدالانشاء:

به آن دسته از خواستها و نظرهای واقف که بعد از تمامیت وقف ابراز شود، شرط بعدالانشاء گفته می شود؛ اعم از اینکه مربوط به نحوه اداره کردن عین موقوفه باشد یا چگونگی مصرف عواید موقوفه، یا داخل نمودن و اضافه کردن کسی به موقوفه علیهم یا اخراج يك یا چند نفر از آنان یا هرگونه شرط دیگری. از نظر حقوقی، شروط بعدالانشاء بلااثر است، لذا واقف پس از تمامیت وقف نمی تواند از هیچ حیث به نحو جدیدی در امور موقوفه دخالت نماید. (مدلول ماده ۶۱ قانون مدنی)

شرط خلاف مقتضاً:

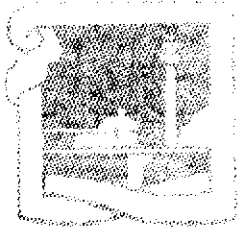
شرط خلاف مقتضاً به معنی دقیق کلمه عبارت از شرط ضمن عقدی است که از پیدایش اثر طبیعی و مستقیم عقدی که شرط در کنار آن قرار گرفته ممانعت می نماید. به عبارت دیگر به معنی شرطی است که ایجاد و تحقق آن، ماهیت و ذات عقد را دگرگون می کند. به همین دلیل این شرط موجب باطل شدن اصل قرارداد است؛ مثلاً اگر واقف در ضمن وقف مال خود بگوید: «این مال را برای فلان مقصود وقف کردم مشروط بر اینکه اصل مال از ملکیت خودم خارج نشود و هر وقت اراده کردم حق همه گونه دخل و تصرف در عین موقوفه را داشته باشم» چنین شرطی وقف مال را از اساس باطل نموده از تحقق آن جلوگیری می کند، زیرا تحقق شرط، به معنی عدم تحقق وقف است، نتیجتاً با بطلان اصل عقد (وقف) شرط نیز که تابع آن است، منتفی می شود.

شرط صحیح:

شرط ضمن العقدی که از اقسام شروط باطل نباشد، «شرط صحیح» خوانده می شود.

شرط ضمن العقد:

عبارت از تعهدی فرعی و تبعی است که در کنار و ضمن عقد اصلی قرار گرفته و یکی از طرفین به نفع طرف دیگر، متعهد به آن می گردد. مثلاً در اجاره عین موقوفه ممکن است



عرف به معنی انجام دادن بعض مراسم مذهبی استعمال می شود. ممکن است واقف مال خود را برای انجام دادن یا تعظیم و بزرگداشت شعائر دینی مخصوص وقف نماید؛ مانند وقف مال برای صرف آن در عزاداریهای ایام محرم.

در قالب آن ابراز و اعلام می شود؛ اعم از اینکه صریح در معنی وقف باشد؛ مثل: «وقف کردم این مال را برای فلان مقصود» یا به کنایه و به طور ضمنی مفهوم وقف را برساند؛ مثل: «حبس دائم کردم مال خود را برای فلان جهت».

صدقه:

بخشش و اعطایی است که معمولاً با قصد قربت و به انگیزه اعانت و دستگیری از اشخاص نیازمند، و به طور کلی در راههای خیر انجام می شود.

صدقه جاریه:

نیکوکاری و احسانی است که مدت‌ها - حتی پس از مرگ شخص - استمرار و دوام داشته باشد. وقف مال، با در نظر گرفتن جهت خیریه آن، و همچنین انتفاع مستمر موقوف علیهم از آن، صدقه جاریه محسوب می شود.

صدقه مؤبده:

این کلمه به معنی احسان دائمی و کنایه از وقف است؛ زیرا یکی از خصوصیات وقف دائمی بودن آن است. (رك: تأیید)

صدقه مبتوله:

به معنی نیکوکاری و احسانی است که قطعیت و تمامیت کامل یافته است. این اصطلاح را در مورد وقف از آن جهت استعمال کرده اند که واقف با انگیزه های قوی غیرخواهی و نرعدوستی، مال وقفی را به طور کامل از ملکیت خود خارج می نماید و دیگر انتظار برگشت آن را به ملکیت خود ندارد.

صدقه مُحَبَّسَه:

معمولاً کنایه از مال وقفی است، زیرا در وقف، اصل مال حبس می شود. (رك: حبس)

صدقه مستمره:

(رك: صدقه جاریه)

صدقه موقوفه:

کنایه از مال وقفی است.

صرفه و صلاح:

بدین معنی است که در مورد شیوه اداره کردن موقوفه یا چگونگی مصرف عواید آن یا انجام بعض اعمال حقوقی مربوط به آن، از قبیل اجاره دادن و غیره، باید مصلحت موقوفه و مصلحت موقوف علیهم در نظر گرفته شود.

صیغه وقف:

لفظی است که اراده انشایی واقف، دایر بر وقف مال خود

ضمّ امین:

الحاق شخص مورد اعتماد است به متولی موقوفه، در موردی که عدم صلاحیت متولی در اداره کردن موقوفه، به نحوی احراز شود. ضمّ امین با حکم دادگاه مدنی خاص انجام می شود. (ماده ۳ لایحه قانونی تشکیل دادگاههای مدنی خاص)

ضمان:

در باب وقف، مسؤولیت قانونی مدیران موقوفه در قبال تقصیراتشان، ضمان نامیده می شود که بر اثر آن، قانوناً ملزم به جبران خسارت می گردند.

ضیاع عین موقوفه:

این عبارت در مورد ضایع شدن و تباه گردیدن و از بین رفتن مال موقوفه به کار می رود.

ضیاع وقفی:

به معنی موقوفه غیر منقول است.

عام المنفعه:

امور یا اشیائی است که نفع آن عاید عموم مردم یا عده کثیری از آنان می شود.

عدم نفوذ:

حالت عقد غیر نافذ است. (رك: غیر نافذ)

عرصه:

زمینی که دارای بنا و ساخت و ساز است، ولی در رابطه قراردادی، بدون بنا در نظر گرفته می شود؛ در مقابل اعیانی.

عزل:

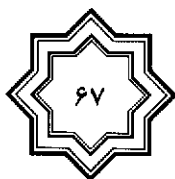
در باب وقف، برکنار شدن هر يك از اداره کنندگان و مسئولین موقوفه، از جانب مقام صلاحیتدار با در نظر گرفتن مقررات عزل نامیده می شود.

عطای مُنَجَّزه:

این اصطلاح به معنی بخشش قطعی و غیر مشروط است؛ بخششی که ایجاد آن موکول به حدوث امری نباشد. بعضی از مؤلفین عطای منجزه را کنایه از وقف دانسته اند.

عقار:

به معنی مال غیر منقول است. بعضی از دانشمندان اهل



عین موقوفه:

عین موقوفه، مالی است که وقف می شود. اصل مال وقف شده. از نظر حقوقی مال وقف شده باید «عین» به معنی مال ملموس فیزیکی و مادی باشد؛ لذا مثلاً طلبی را که در عهده دیگری وجود دارد، نمی توان وقف کرد. (مستفاد از مواد ۵۵ و ۶۷ قانون مدنی) به علاوه عین موقوفه باید اجمالاً مشخص و معلوم باشد و نیز از اموالی باشد که با انتفاع از آن، اصل مال زوال نپذیرفته و با بهره برداری مستمر، قابلیت بقا داشته باشد؛ مثل باغ و ساختمان. (مدلول ماده ۸۵ قانون مدنی) همچنین موقوف علیهم بتوانند در آن تصرف کنند و بر آن استیلا عرفی داشته باشند، لذا مثلاً پرنده پرواز کرده و حیوان گمشده ناپیدا را به دلیل عدم امکان تصرف، نمی توان وقف کرد. (مدلول قسمت اول ماده ۶۷ قانون مدنی)

غبطه وقف:

غبطه وقف، به معنی رعایت صرفه و صلاح عین موقوفه است. (رك: صرفه و صلاح)

غصب عین موقوفه:

هرگاه شخصی بدون مجوز قانونی، بر مال موقوفه استیلا پیدا کند، موقوفه را «غصب» کرده است. بر اثر این واقعه مسئولیت هرگونه عیب و نقص یا تلفی که در مال موقوفه حادث شود، از حیث جبران خسارات، قانوناً برعهده غاصب است؛ هرچند او بر موقوفه بودن مال جاهل باشد و تلف یا عیب، ناشی از فعل و اقدام او هم نباشد. همچنین قیمت منافع و عواید مال موقوفه نیز در مدت غصب برعهده غاصب است؛ اعم از اینکه او این منافع را مورد استفاده قرار داده باشد یا خیر. (مستفاد از مواد ۳۱۱ و ۳۱۵ قانون مدنی) به صرف تحقق غصب عین موقوفه، متولی و موقوف علیهم (در وقف خاص) می توانند خلع ید و رفع تصرف غاصب را از دادگاه صلاحیتدار درخواست نمایند.

غیر رشید:

کسی است که فاقد صفت نفسانی «رشد» بوده و تصرفاتش در امور مالی عقلایی نباشد؛ معادل سفیه. (رك: رشد، سفیه)

غیر نافذ:

وصف عقدی است که صحت کامل آن محتاج «رضا» و تأیید است که در صورت عدم ابراز «رضا» خود به خود باطل خواهد بود.

فسخ:

بر هم زدن قرارداد را به اراده هرکدام از طرفین آن، فسخ می نامند؛ وقف قابل فسخ نیست.

سنت (فقهای حنفی) اعتقاد دارند که عین موقوفه الزماً باید از عقال باشد.

عقد:

توافق اراده های انشایی دو یا چند طرف است، برای ایجاد يك ماهیت حقوقی. به عبارت دیگر، عقد عملی حقوقی است که تشکیل آن محتاج اراده حداقل دو طرف است. در حقوق مدنی ایران، وقف را باید «عقد» محسوب نمود؛ زیرا در تشکیل آن، علاوه بر اراده واقف دایر بر وقف مال خود، قبول طبقه اول از موقوف علیهم در وقف خاص، و قبول حاکم در وقف عام، شرط لازم است (مدلول ماده ۵۶ قانون مدنی) در عرف رایج ایران، و مخصوصاً در مورد معاملات مالی و معوض، به جای این اصطلاح، از کلمه فارسی «قرارداد» استفاده می شود. عقد از نظر ماهیت حقوقی، در مقابل «ایقاع» استعمال می شود. (رك: ايقاع)

عقد جایز:

عقدی است که دوام آن، بسته به اراده هرکدام از طرفین است. به عبارت دیگر، عقدی است که «هریک از طرفین بتواند هر وقتی که بخواهد، فسخ کند.» (ماده ۱۸۶ قانون مدنی) وقف عقد جایز نیست.

عقد لازم:

عقدی است که هیچ يك از طرفین آن، امکان فسخ آن را بنا به اراده خود ندارند. به عبارت دیگر عقدی است که انحلال آن، صرفاً با وجود يك سبب قانونی امکان دارد. اسباب قانونی که امکان انحلال عقد لازم را فراهم می آورند، این دو امر است:

الف: اقاله (رك: اقاله)

ب: وجود حق فسخ (رك: خيار)

وقف از نظر ثبات و دوام آن، جزء عقود لازم است، ولی در عین حال ساختمان حقوقی ویژه ای دارد؛ بدین بیان که اسباب انحلال عقد لازم نیز از نظر حقوق مدنی در آن قابل اعمال نیست.

عمری:

حق انتفاع از مالی است که به موجب قرارداد، از طرف مالک به نفع شخص دیگر ایجاد می شود و مدت آن، به اندازه عمر مالک یا شخص ذی نفع یا شخص ثالث می باشد. (مدلول ماده ۴۱ قانون مدنی)

عواید:

در باب وقف، منظور از عواید، درآمدهای موقوفه است که باید طبق نظر واقف به مصرف برسد.

فك ملك:

فك ملك به معنی آزاد کردن مال و اخراج آن از مالکیت مالك است. وقف موجب فك ملك است؛ یعنی به مجرد تشکیل وقف به نحو صحیح مال از ملکیت واقف برای همیشه خارج می شود.

قابل:

در باب وقف، عبارت از کسی است که صلاحیت قانونی قبول وقف را دارد. (رك: قبول)

قبض:

قبض عین موقوفه بدین معنی است که طبقه اول از موقوفه علیهم در وقف خاص، و حاکم در وقف عام، یا نماینده آنان، بر عین موقوفه، تصرف و استیلا عرفی پیدا کرده و آن را در اختیار بگیرند. از نظر حقوق مدنی قبض یکی از ارکان وقف و یکی از شرایط صحت آن است. بدین بیان که قبل از قبض اشخاص مذکور، وقف هنوز واقع نشده است. (مدلول ماده ۵۹ قانونی مدنی) هرچند که فوریت قبض ضرورتی ندارد. (ماده ۶۰ همان قانون) در وقف بر اشخاص محجور - مثل صغیر و مجنون - نمایندگان قانونی آنها (ولی و قیم) قبض می کنند. (مدلول ماده ۶۳ همان قانون)

قصد قربت:

به معنی قصد امتثال امر و اطاعت از خداوند است. هرگاه عمل خیری به انگیزه تقرب به خداوند صورت بگیرد، می گویند با قصد قربت انجام شده است. قصد قربت در عبادات، شرط لازم صحت آنهاست، برخی از فقها قصد قربت را در وقف نیز لازم دانسته اند. در لسان عامه مردم از قصد قربت به الفاظ مختلف «قربة الی الله»، «فی سبیل الله» و «به خاطر رضای خدا» تعبیر می شود. تردیدی نیست که قصد قربت ارزش معنوی و اخلاقی اعمال حقوقی را بسی افزونتر می کند؛ هرچند شرط صحت آنها نباشد.

قیم:

قیم، سرپرست قانونی اموال و متکفل انجام اعمال حقوقی شخص محجور است که دارای ولی خاص نباشد. قیم پس از معرفی دادستان با طی تشریفات قانونی، از طرف دادگاه مدنی خاص منصوب می شود. در وقف بر این شخص محجور، قبول وقف برعهده قیم است. قیم در تمام اعمال حقوقی خود، باید مصلحت محجور را در نظر بگیرد و گرنه قانوناً مسؤول است. از نظر حقوقی، قیم نمی تواند اموال شخص تحت سرپرستی خود را وقف نماید. سِمَتِ قِیم را «قیمومت» گویند.

قیم وقف:

به معنی متولی و مدیر موقوفه است. (رك: متولی)

کمال:

به معنی اهلیت شخص است. (رك: اهلیت)

لزوم:

وصفی است که به موجب آن يك عمل حقوقی، بدون وجود سبب خاص قانونی، به اراده يك طرف قابل فسخ نیست.

لزوم وقف:

به این معنی است که واقف یا موقوف علیهم نمی توانند وقف را فسخ کنند.

مال:

هر چیزی است که دارای ارزش اقتصادی بوده و قابلیت تملك داشته باشد؛ اعم از اینکه مادی باشد یا غیر مادی.

مؤسسات خیریه:

مؤسساتی است غیر تجاری و غیر انتفاعی که برای انجام دادن يك یا چند نوع از امور خیریه و عام المنفعه تشکیل شده و به ثبت رسیده باشند.

قبول:

اراده انشائی يك طرف عقد را که حاکی از پذیرش مفاد ایجاب باشد، قبول می نامند. (رك: ایجاب) به موجب مواد ۵۶ و ۶۲ قانون مدنی قبول وقف خاص برعهده طبقه اول از موقوفه علیهم و قبول وقف عام یا وقف بر جهت، به عهده حاکم و یا متولی و یا نمایندگان هرکدام از آنان است. قبول از نظر قانون مدنی در هر حال یکی از شرایط صحت وقف است. (رك: وقف خاص، وقف عام، حاکم)

قصد انشا:

قصد انشا به معنی اراده ایجاد کردن است و از نظر حقوقی، قصد ایجاد اثر حقوقی را گویند که عملی دماغی و روانی است. تمام اعمال حقوقی اعم از عقود و ایقاعات از نظر صحت باید الزاماً مسوق و مقرون به قصد انشا باشند؛ یعنی شخص باید آن ماهیت حقوقی مخصوص را اراده کرده باشد. عمل حقوقی که ناشی از قصد انشا نباشد، هیچ گونه ارزشی ندارد. الفاظ و اشارات و بعضی اعمال دیگر که در اوضاع و احوال متعارف دلالت کافی داشته باشند، حاکی و کاشف از قصد انشا هستند، اولین شرط صحت وقف، وجود قصد انشای واقف است.



قانوناً محجور تلقی می شوند. (ماده ۱۲۰۷ قانون مدنی):

- ۱- اشخاص صغیر
- ۲- اشخاص سفیه
- ۳- اشخاص مجنون

از نظر حقوقی هیچ کدام از اشخاص محجور نمی توانند به وقف کردن مال خود مبادرت نمایند، زیرا قانون اجاره اعمال حقوقی مجانی را به آنان نداده است و تنفیذ ولی و قیم آنان نیز در این مورد بی اثر است؛ زیرا صلاحیت اینان همواره محدود به رعایت مصلحت محجورین و حفظ اموال آنان است.

اشخاص مجنون و صغار غیر ممیز شخصاً قادر به قبول وقف نیز نمی باشند، ولی اشخاص سفیه و صغار ممیز می توانند وقفی را که به نفع آنها ایجاد شده است قبول نمایند. (مدلول مواد ۱۲۱۲ و ۱۲۱۴ قانون مدنی)

مُستفید:

(رك: متفع)

مَطْنَه تَعَدَى و تَفْرِيط:

وجود قرائن و شواهدی است بر امکان تجاوز یا ترك عمل متولی یا امین که تضييع حقوقی را احتمالاً نشان دهد. اطلاعات افراد موثق و وجود شکایات موجه و مستمر و بی توجهی به تذکرات ادارات اوقاف و امور خیریه یا تنظیم نکردن بودجه می تواند از جمله این قرائن و شواهد تلقی شود. در موارد مذکور ادارات اوقاف و امور خیریه باید مراتب را مشروحاً به سازمان اوقاف و امور خیریه گزارش کنند و کسب تکلیف نمایند. (دستورالعمل شماره ۲۳۰/۹۱۹ سازمان اوقاف)

مُقْلِس:

به معنی شخص بی چیز و بی بضاعت است که ممکن است بنا به نظر واقف، یکی از موقوف علیهم باشد.

مقبوض:

مالی در اختیار گرفته شده.

ممنوع البيع:

مالی که فروش آن ممنوع است. موقوفات در حالت عادی از اموال ممنوع البيع هستند و فروش آنها فقط در موارد استثنائی امکان قانونی دارد. (رك: موارد بيع عين موقوفه)

منافع فائده:

به معنی هرگونه منفعت عقلایی و مشروع از يك مال است

مباح:

اباحه به عنوان يك حكم تكلیفی، عبارت است از آنچه موضوع امر و نهی قانونگذار قرار نگرفته و فعل یا ترك آن، جایز می باشد؛ مقابل واجب و حرام.

مباحات:

اموالی است که عین یا منفعت آنها در قید ملکیت اشخاص نیست. بنابراین، استفاده از آنها برای هر کسی علی الاصول جایز است. وقف مال مباح، پس از حیات آن با رعایت قوانین مخصوص در تملك آن، صحیح است.

مباح له:

شخصی است که اباحه انتفاع به نفع او برقرار شده است. (رك: اباحه انتفاع)

متولی:

شخصی است که در وقفنامه و یا ضمن تشکیل وقف، از طرف واقف برای اداره عین موقوفه معین شده باشد. از نظر قانون مدنی، متولی پس از قبول سیمت تولیت حق استعفا ندارد. (ماده ۷۶) و واقف یا حاکم نیز حق عزل متولی را ندارند و چنانچه خیانت او در اداره عین موقوفه مشاهده شود شخص مورد اعتمادی که امین نامیده می شود، با حکم دادگاه صالح به او ضمیمه می شود. (ماده ۷۹ قانون مدنی) واقف می تواند سیمت تولیت موقوفه را در ضمن انعقاد وقف، شخصاً به عهده بگیرد، ممکن است واقف در وقفنامه متولیان متعدّد معین نماید و وظایف آنان را تفکیک کند (ماده ۷۵ قانون مدنی) چنانچه واقف ضمن تشکیل وقف، یا در وقفنامه، اقدام به تعیین متولی نکرده باشد، بعداً چنین اختیاری نخواهد داشت. (مدلول ماده ۶۱ قانون مدنی)

متولی منصوب:

شخصی است که در وقفنامه به سیمت تولیت منصوب شده است.

متولی منصوص التولیه:

(رك: متولی منصوب)

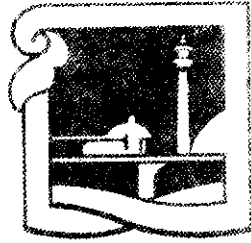
محبوس له:

کسی است که حبس مال به نفع او برقرار شده است. (رك: حبس)

محجور:

کسی است که به واسطه عارضه دماغی و وضعیت ذهنی مربوط به صغر سن، یا جنون، یا سفاهت، از دخالت در انجام اعمال حقوقی کلاً یا بعضاً ممنوع است. این اشخاص





که مورد استفاده قرار نگرفته و تلف شده است.

دیگری است.

منافع غیر مستوفات:
(رك: منافع فائتہ)

موقوفه عامر:
به معنی موقوفه آباد و دارای منفعت است.

منافع مستوفات:

منفعتی است که مورد بهره برداری و استفاده قرار گرفته است.

موقوفه عامر:

برعکس موقوفه عامر است.

منافع وقف:

منظور از منافع وقف، هرگونه ارزش مالی و قابل تقویم به پول است که مستقیم یا غیر مستقیم از عین موقوفه و توابع آن حاصل می شود؛ مانند منفعت ساختمانها، علوفه و غلات مزارع، آب نهرها و چاهها، نذورات بقاع متبرکه.

موقوفه متعذر المصرف:

در موقوفات عام، چنانچه واقف منافع مال موقوفه را به جهت معینی اختصاص داده باشد، ولی پس از مدتی صرف منافع مال موقوفه در آن مورد بنابه هر دلیلی عملاً امکان نداشته باشد، موقوفه مذکور «متعذر المصرف» نامیده می شود؛ مانند اینکه شخصی چاه آبی را برای آبیاری کردن زمینهای کشاورزی اطراف آن وقف کرده باشد، ولی پس از مدتی، به دلیل حوادث طبیعی زمینهای مذکور از قابلیت کشت و زرع خارج شوند و به هیچ کیفیتی نتوان در آن زمینها کشاورزی نمود. در این صورت برآورده کردن منظور واقف در محدوده تعیین شده، عملاً متعذر می گردد. از نظر حقوق مدنی، در چنین مواردی، منافع مال موقوفه، صرف امور خیریه عمومی می شود. (بند ۲ ماده ۹۱ قانون مدنی) در عین حال تبصره ماده ۸ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه مقرر داشته است: «درآمد موقوفات متعذر المصرف... با تشخیص تحقیق اوقاف در موارد اقرب به غرض واقف در محل به مصرف می رسد... و در صورت نبودن مورد اقرب، در مطلق امور خیریه به مصرف خواهد رسید...»

منتفع:

کسی است که حق انتفاع به نفع او برقرار شده است.
(رك: حق انتفاع)

موجب:

شخص گوینده یا ابراز کننده ایجاب را موجب می نامند.
(رك: ایجاب) در وقف، موجب شخص واقف یا نماینده قراردادی (وکیل) او است.

موقوف علیه (ح: موقوف علیهم):

شخص یا اشخاصی هستند که منافع مال موقوفه، عاید آنان می گردد؛ اشخاصی که حق انتفاع از منافع مال وقف شده را دارند. ممکن است موقوف علیهم اشخاص حقیقی باشند؛ مثل وقف باغ به نفع اهالی فلان روستا و ممکن است اشخاص حقوقی باشند؛ مثل وقف زمین برای فلان دانشگاه. از نظر قانونی، اشخاص موقوف علیهم باید هنگام جریان یافتن منافع موقوفه، موجود و در قید حیات باشند. (مستفاد از مدلول مواد ۶۹ و ۷۰ قانون مدنی) و در مورد افرادی که به طور متسلسل و متعاقب، مصداق موقوف علیهم قرار می گیرند، حداقل طبقه اول از آنان، باید در هنگام تشکیل وقف موجود باشند. موقوف علیهم از نظر حقوقی باید اهلیت قانونی برای انتفاع و بهره برداری از منافع موقوفه را داشته باشند.

موقوفه مجهول التولیه:

موقوفه ای است که به علت نداشتن وقفنامه و یا به علت ذکر نکردن نام یا صفت برای اداره کننده، نتوان شخص معینی را به عنوان متولی آن تعیین کرد. (دستورالعمل شماره ۲۳۰/۹۱۹ سازمان اوقاف و امور خیریه) ماده ۸۱ قانون مدنی مقرر داشته است: «در اوقاف عامه که متولی معین نداشته باشد، اداره موقوفه طبق نظر ولی فقیه خواهد بود.» و به موجب مدلول بند ۱ ماده ۱ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه، اداره امور موقوفات عام که مجهول التولیه است و موقوفات خاصه در صورتی که مصلحت وقف و بطون لاحق و یا رفع اختلاف بین موقوف علیهم متوقف بر دخالت ولی فقیه باشد، برعهده سازمان اوقاف است.

موقوفه (ح: موقوفات):

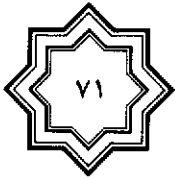
مالی که وقف آن از حیث داشتن شرایط صحت، تمامیت یافته و دارای شخصیت حقوقی شده است موقوفه نامیده می شود.

موقوفه مجهول المصرف:

(رك: وقف مجهول المصرف)

موقوفه دائم المنفعه:

موقوفه ای که به طور مستمر دارای درآمد و یا منفعت



موقوفهٔ مسلوب المنفعه: موقوفه ای است که در حال حاضر منفعت ندارد، یا منفعت آن متعلق به دیگری است. مثلاً هرگاه مالک يك منزل مسکونی، آن را به مدت معینی اجاره بدهد، و سپس در اثنای اجاره مبادرت به وقف همان منزل مسکونی نماید، چنین وقفی صحیح است. (مدلول مادهٔ ۶۴ قانون مدنی) ولی تا انقضای مدت اجاره مسلوب المنفعه خواهد بود؛ زیرا منافع مسکونی منزل تا آن موعده، ملك مستأجر است.

ورشکسته:

تاجر یا شرکت تجارتي است که به علت توقف و نداشتن توانایی مالی بر پرداخت دیون، حکم ورشکستگی اش از طرف دادگاه صلاحیتدار صادر گردیده است. تاجر پس از ورشکستگی از مداخله در حقوق مالی خود به حکم قانون ممنوع است و اموال او متعلق حق طلبکارانش قرار می گیرد. (مواد ۴۱۲ به بعد قانون تجارت) بنابراین وقف مال از طرف ورشکسته قانوناً بلااثر است.

وصیت:

وصیت در عرف عام، به هر نوع سفارش مربوط به پس از مرگ اطلاق می شود؛ اگرچه نصایح اخلاقی باشد. ولی از نظر حقوقی می توان گفت: وصیت، عمل حقوقی معلق به موت است که به موجب آن انسان در حقوق مالی خود شخصاً تصرف نموده یا در مورد مال یا فرزندان محجور خود، برای دیگری ایجاد ولایت می نماید. تصرفات مالی شخص در وصیت فقط تا $\frac{1}{3}$ ترکه نافذ است. (رك: وقف معلق بر فوت، اخراج ثلث)

وقف:

وقف را از نظر حقوقی می توان چنین تعریف کرد: عملی حقوقی است که به موجب آن، شخص - اعم از شخص حقیقی یا حقوقی - عین مالی را از ملکیت خود خارج نموده، از هرگونه نقل و انتقال - اعم از نقل و انتقالهای ارادی مانند اقسام معاملات، و نقل و انتقالهای قهری مانند توارث - و سایر تصرفات به طور کامل مصون نگاه می دارد و منافع آن را در راههای خدایسندانه و امور خیریه به طور دائم به جریان می اندازد تا افراد محدود و معین یا نامحدود و غیر معین به صورت بلاعوض، از آن منافع بهره مند شوند. در متون شرعی از این عمل خیر، بسیار تمجید شده است و در حدیثی از حضرت پیغمبر(ص) این عمل به عنوان یکی از سه اقدام «باقیات الصالحات» معرفی شده است که ثواب آخروی آن استمراراً عاید بانی و واقف می گردد. مادهٔ ۵۵ قانون مدنی، وقف را به این عبارت تعریف نموده است: «وقف عبارت است از اینکه عین مال حبس و منافع آن تسبیل شود.»

وقف اکراهی:

اکراه، فشار بناحق مادی یا معنوی خارجی است که در

موقوفهٔ مسلوب المنفعه:

موقوفه ای است که در حال حاضر منفعت ندارد، یا منفعت آن متعلق به دیگری است. مثلاً هرگاه مالک يك منزل مسکونی، آن را به مدت معینی اجاره بدهد، و سپس در اثنای اجاره مبادرت به وقف همان منزل مسکونی نماید، چنین وقفی صحیح است. (مدلول مادهٔ ۶۴ قانون مدنی) ولی تا انقضای مدت اجاره مسلوب المنفعه خواهد بود؛ زیرا منافع مسکونی منزل تا آن موعده، ملك مستأجر است.

موقوفهٔ منقطع المنفعه:

موقوفه ای است که در حال حاضر منافع قابل استحصال یا درآمد به نفع موقوف علیهم ندارد.

مُهايات:

عبارت است از سازش و توافق شرکا در تقسیم مال مُشاع برحسب دورهٔ زمانی، یا اجزاء و قسمتهای مال مورد شراکت.

ناظر:

شخصی است که بر اعمال حقوقی متولی درخصوص مال موقوفه، نظارت می کند. ناظر باید در ضمن تشکیل وقف و از جانب واقف به این سمت منصوب شود.

ناظر استصوابی:

ناظری است که اعمال حقوقی متولی در مورد مال موقوفه باید با صلاحدید و تصویب او انجام شود، در غیر این صورت قراردادهای متولی اعتبار حقوقی کامل ندارد. سازمان اوقاف و امور خیریه در مورد موقوفات عام قانوناً ناظر استصوابی محسوب می شود.

ناظر اطلاعی:

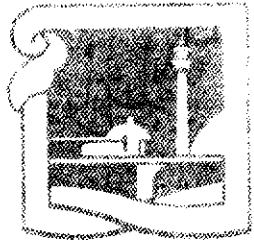
ناظری است که متولی، اعمال حقوقی خود را درخصوص مال موقوفه صرفاً به اطلاع او می رساند و کسب موافقت او ضرورتی ندارد. ناظر اطلاعی می تواند در صورت مشاهدهٔ هرگونه تقصیر از جانب متولی، مراتب را به مقامات ذی صلاح گزارش کند.

نفقهٔ عین موقوفه:

عبارت از هزینه هایی است که برای بقای عین موقوفه یا کمال انتفاع از آن، باید به مصرف برسد؛ مثل هزینه های تعمیر عین موقوفه. هزینه های مربوط به بقای عین موقوفه، بر نفع موقوف علیهم مقدم است.

واقف:

وقف کننده؛ شخصی است که عمل وقف را انجام می دهد و موقوفه را تأسیس می نماید، از نظر حقوقی واقف باید مالک مالی باشد که وقف می کند، به علاوه صلاحیت



تصمیمات شخص مؤثر بوده او را ناگزیر از انجام عملی می نماید؛ مثل تهدید عملی شخصی برای قبول يك معامله. چنانچه فردی در همین شرایط و مثلاً براساس تهدید، مال خود را وقف نماید، وقف اکرایی پدید آمده است. از نظر تحلیلی در این وقف، رضای باطنی واقف مخدوش است، که در نتیجه آن، وقف غیر نافذ می شود، حال اگر واقف پس از رفع اکراره، رضای کامل خود را در مورد آنچه اکره‌ها صورت گرفته، اعلام نماید، وقف صحیح و کامل می شود، ولی در صورت عدم صدور رضای کامل مؤخر بر اکراره، وقف خود به خود باطل است.

وقف بر جهت:

وقف عام یا وقف بر مصالح عمومی را وقف بر جهت نیز می نامند.

وقف بر حمل:

وقفی است که موقوف علیه آن، جنین یا حملی است که وجودش محرز شده است. صرف نظر از ملاحظات و نظرهایی که در مورد درستی این وقف بین فقها وجود دارد، از نظر اصول و قواعد موجود در حقوق مدنی ایران، وقف بر حمل صحیح است؛ زیرا طبق قانون و به عنوان يك حکم عام، حمل از همه حقوق مدنی بهره مند است (ماده ۹۵۷ قانون مدنی) و بهره مندی از عواید وقف نیز یکی از انتفاعات و حقوق مدنی به شمار می رود. و آنچه، با در نظر گرفتن اصل صحت و جواز، نص قانونی دایر بر منع از وقف بر حمل وجود ندارد. در هر حال صحت وقف بر حمل مشروط به این است که او زنده متولد شود.

وقف بر کافر:

فقه‌های عظام، وقف بر والدین کافر و ذوی الارحام کافر را جایز و صحیح شمرده اند، ولی وقف بر کافر حربی و مرتد فطری را محل اشکال می دانند. (امام خمینی، تحریر الوسیله، باب وقف، مسأله ۳۸)

وقف بر مجهول:

در این معانی به کار می رود:

۱- در وقف خاص، به معنی وقفی است که موقوف علیهم در آن مشخص و معلوم نبوده و به هیچ صورت قابلیت کشف هم نداشته باشد؛ مثلاً واقف پس از تنظیم وقفنامه درحالی که جای اسامی موقوف علیهم را خالی گذاشته است، به دلیلی اتفاقاً فوت نماید، در این فرض به طور معمول، نمی توان احراز کرد که موقوف علیهم چه کسانی بوده اند، چنین وقفی از نظر حقوقی باطل است؛ زیرا هیچ مجهولی صاحب حق شناخته نمی شود و مالاً قادر به انتفاع از عین موقوفه نخواهد بود. (مفهوم ماده ۷۱ قانون مدنی)



۲- در وقف عام، به معنی وقف مجهول المصرف است. (رك: وقف مجهول المصرف)

وقف بر معابد کفار:

از نظر فقهی وقف مال بر معابد کفار (مثل وقف فرش یا صندلی برای کلیسا) از مسلمان باطل است، ولی از غیر مسلمان اشکالی ندارد. (امام خمینی، تحریر الوسیله، باب وقف، مسأله ۳۹)

وقف به قصد اضرار به دیان:

طلبکاران شخص را در اصطلاح «دیان یا داتین» او می نامند. چنانچه فردی به انگیزه اینکه طلب بستانکارانش وصول نشود، تمام یا قسمتی از اموال خود را در زمان بدهکاری وقف نماید و در فرض اخیر، اموال باقیمانده اش تکافوی ادای دیونش را ننماید، این وقف، «وقف به قصد اضرار دیان» نامیده می شود. از نظر حقوقی، این اقدام واقف که مصداقی از «معامله به قصد فرار از دین» می باشد، نفوذ کامل حقوقی ندارد؛ بدین بیان که اگر طلبکاران راضی به عمل واقف نباشند، حق دارند ابطال وقف را از دادگاه صلاحیتدار درخواست نمایند. ماده ۶۵ قانون مدنی در همین زمینه مقرر می دارد: «صحت وقفی که به علت اضرار دیان واقف واقع شده باشد، منوط به اجازه دیان است.»

وقف بر معدوم:

وقف بر معدوم اساساً بدین معنی است که شخص، مالی را بر کسانی وقف نماید که مرده اند و یا عقلاً قابل به وجود آمدن نیستند. چنین عملی باطل است، زیرا معدوم مطلق نمی تواند دارای حقوق شناخته شده از آن برخوردار گردد.

وقف بر معدوم به تبع موجود:

چنانچه مالی بر شخص یا اشخاصی وقف شود و سپس به اشخاص دیگری که هنوز وجود پیدا نکرده اند وقف گردد، می گویند «وقف بر معدوم به تبع موجود» صورت گرفته است؛ مثل وقف مال بر فرزندی و نوه در صورتی که فرزند در زمان تشکیل وقف موجود بوده، ولی نوه هنوز متولد نشده باشد. در چنین وقفی معدومهای فعلی - نوه ها - به تبع موجودهای فعلی - فرزندان - صاحب حق و موقوف علیه شناخته می شوند. این وقف نسبت به معدومهای فعلی - نوه ها - در صورتی صحیح است که اینان عقلاً قابل وجود بوده و در لحظه پایان حیات پدر یا مادرشان، موجود باشند؛ یعنی در وقف بر معدوم به تبع موجود، بین موقوف علیهم موجود و معدوم نباید خلأ زمانی وجود داشته باشد. علی الاصول وقف بر معدوم به تبع موجود - با رعایت شرط مذکور - صحیح است. (مدلول ماده ۶۹ قانون مدنی)



وقف بر مقاصد غیر مشروع:

عبارت است از وقف مال برای مصارفی که مورد نهی قانون یا خلاف شرع یا خلاف نظم عمومی و اخلاق حسنه باشد؛ مثل وقف ساختمان برای دایر کردن مراکز فساد یا قمارخانه. این وقف به لحاظ فساد جهت آن باطل است. (ماده ۶۶ قانون مدنی) به طور کلی مشروعیت جهت و عدم مخالفت با نظم عمومی، یکی از شرایط صحت تمام اعمال حقوقی است. (مستفاد از بند ۴ ماده ۱۹۰ قانون مدنی)

وقف بر نفس:

عبارت از این است که واقف، عین موقوفه را برای خود وقف نماید، یا در وقف خاص، خود را نیز در شمار موقوف علیهم قرار دهد. چنین وقفی باطل و بی اثر است؛ زیرا در وقف، مال از ملکیت واقف خارج می شود و شائبه خودخواهی و تحصیل سود نیز نباید در اصل عمل جریان داشته باشد؛ درحالی که در وقف بر نفس این مقصود حاصل نیست. به علاوه وقف بر نفس، با در نظر گرفتن سلطه مالکانه مالک بر مال خود عملی لغو و مطلقاً بیهوده است. به همین دلیل ماده ۷۲ قانون مدنی مقرر می دارد: «وقف بر نفس به این معنی که واقف خود را موقوف علیه یا جزء موقوف علیهم نماید یا پرداخت دیون یا سایر مخارج خود را از منافع موقوفه قرار دهد، باطل است، اعم از اینکه راجع به حال حیات باشد یا بعد از فوت». ولی در وقف عام و جهت های عام المنفعه، خود واقف نیز می تواند از منافع عین موقوفه استفاده نماید؛ مثلاً اگر شخصی، فرشی را وقف مسجد نماید، خود نیز می تواند برای نشستن یا نماز خواندن از آن استفاده نماید. در ماده ۷۴ قانون مدنی می خوانیم: «در وقف بر مصالح عامه، اگر خود واقف نیز مصداق موقوف علیهم واقع شود، می تواند منتفع گردد.»

وقف حیوان:

بدین معنی است که شخصی حیوانی را از ملکیت خود خارج نموده آن را از نقل و انتقال مصون بدارد و منافع مستمره متعارف آن را بدون قید مدت معین، برای جهت خاصی اختصاص بدهد؛ مانند وقف شتر برای سفر زائرین خانه خدا یا وقف اسب برای مسافرت گروه مخصوص.

وقف خاص:

وقفی است که موقوف علیهم آن، اشخاص معینی بوده و معدود و محصور باشند؛ مثل وقف بر اولاد، زیرا اولاد هرکس در هر دوره ای مشخص و معین است.

وقف در مرض موت:

چنانچه فردی، در حال بیماری، برخی از اموال خود را وقف نموده و با آن مرض بمیرد، وقف در مرض موت (یا

وقف در مرض متصل به موت) پدید آمده است. در اینجا این سؤال مطرح می شود که آیا مال موقوفه از نظر تصفیه ترکه از «ثلث» اموال میت و از حقوق خاصه او محسوب و کسر می گردد یا از اصل مال؟

چنانچه مال موقوفه از ثلث اموال میت محاسبه شود لطمه ای به حقوق ورثه نمی زند؛ زیرا ثلث اموال هر فرد در حقوق اسلام، متعلق وصایای او است. ولی اگر مال موقوفه از اصل مال میت محسوب گردد، سهم ورثه کمتر خواهد شد. از نظر حقوق مدنی، چنانچه وقف در مرض موت در وصیت نامه موصی مندرج نبوده باشد (یعنی یکی از وصایا نباشد) از اصل مال محسوب می شود، زیرا قاعده کلی سلطه علی الاطلاق مالک بر مال خود است (مدلول ماده ۳۰ قانون مدنی) و قانون فقط آن دسته از تصرفات مالی را که عنوان «وصیت» داشته باشد ناظر به ثلث مال دانسته است، ولی چنانچه انشای وقف در متن وصیتنامه صورت گرفته باشد، از ثلث اموال میت محسوب می شود؛ مگر اینکه وراثت به احتساب آن از اصل مال میت رضا داشته باشند.

وقف دین:

دین به معنی مالی کلی است که در ذمه شخصی قرار دارد و وقف دین، به معنی وقف کردن طلبی است که در عهده دیگری ثابت است. از نظر قانونی وقف دین از طرف دائن آن باطل است؛ زیرا دین به دلیل کلی بودن نه قابلیت قبض دارد و نه می توان با بقای اصل مال، از منافع آن به طور مستمر بهره مند گردید؛ درحالی که هردو مورد مذکور از شرایط صحت وقف هستند. (مدلول مواد ۵۸ و ۶۷ قانون مدنی) راه حل این مورد که نهایتاً منجر به وقف صحیح می شود، این است که واقف وصیت کند که دین از مدیون گرفته شده و سپس با آن عین مشخصی خریداری کرده وقف نمایند، یا همین اقدام را خود در حال حیات انجام دهد.

وقف عام:

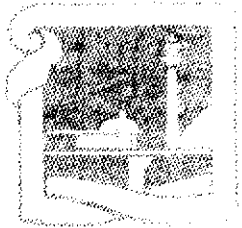
وقفی است که موقوف علیهم در آن معدود و محصور نبوده، بلکه افراد و اشخاص زیادی را شامل شود؛ مانند وقف منافع باغ برای فقرا، وقف ساختمان برای سکونت دانشجویان و... وقف بر مصالح عمومی نیز وقف عام نامیده می شود؛ مانند وقف حمام یا آب انبار برای اهالی یک شهر. وقف بر مساجد و مکانهای نظیر آن نیز از همین قبیل است.

وقف متصرفی:

موقوفاتی که اداره آنها قانوناً برعهده سازمان اوقاف و امور خیریه باشد، وقف متصرفی نامیده می شوند.

وقف مجهول:

وقفی است که واقف عین موقوفه را تعیین ننماید؛ مثل اینکه بگوید: «بعضی از اموال را وقف کردم.» از نظر حقوقی



چنین وقفی باطل است، زیرا مجهول نه قابلیت قبض دارد و نه قابلیت انتفاع. به طور کلی تعیین موضوع معامله یکی از شرایط عمومی صحت قراردادهاست. (مدلول بند ۳ ماده ۱۹۰ قانون مدنی) البته چون وقف از عقود معاوضی نبوده و مبتنی بر مسامحه و احسان و نیکوکاری می باشد، آگاهیهای تفصیلی و دقیق نسبت به موضوع وقف لازم نیست، بلکه علم اجمالی به شرایط آن کافی است؛ مثلاً اگر واقف بگوید همه زمینهایم را وقف کردم، چنین وقفی از نظر حقوقی صحیح است؛ هرچند که نداند مساحت زمینهای او مجموعاً چقدر است. نتیجه اینکه موضوع وقف باید قابل تعیین باشد و به طور کلی مجهول نماند.

وقف مجهول المصرف:

در وقف عام، چنانچه نوع یا جهت مصرف عواید عین موقوفه تعییناً مشخص نبوده و قدر متیقنی هم در بین نباشد - یعنی به طور اجمال هم نتوان مشخص نمود که واقف مال خود را صرف چه اموری نموده است، وقف مجهول المصرف پدید آمده است؛ مثل اینکه واقف بگوید: مال خود را وقف کردم تا عواید آن برای استفاده هموطنانم صرف شود. از نظر حکم کلی حقوقی، در وقف مجهول المصرف چنانچه اصل و قفیت مال محرز باشد، عواید آن صرف امور خیریه عمومی می شود. (بند اول ماده ۹۱ قانون مدنی) و ماده ۸ قانون تشکیلات و اختیارات سازمان اوقاف و امور خیریه به عنوان یکی از مصادیق امور خیریه مقرر داشته است: «درآمد موقوفات مجهول المصرف و موقوفاتی که به صیغه میزات مطلقه وقف شده و قابل مصرف در تحقیق و تبلیغ و نشر کتب در زمینه معارف اسلامی و عمران موقوفات می باشد، زیر نظر سازمان به مصرف می رسد.» در عین حال چنانچه اصل و قفیت مال محرز نباشد، حکم به بطلان آن داده می شود.

وقف مشاع:

مشاع مالی است که تمام ذرات و قسمتهای آن از نظر ملکیت، حداقل بین دو شخص مورد شراکت باشد؛ اگر دو شخص یا بیشتر در مالکیت عین مالی مشاعاً شریک باشند، آن گاه یکی از آنان حصه خود را از آن مال وقف نماید، وقف مشاع حاصل می شود. بنابراین وقف مشاع اصولاً در مورد مالی است که بخشی از آن وقف، و بخش دیگرش ملک طلق است. همچنین در وقف مشاع ممکن است مال موقوفه، موضوع دو وقف متمایز باشد. وقف مشاع از نظر حقوقی صحیح است. (ماده ۵۸ قانون مدنی)

وقف معاطاتی:

معاطات بر معامله ای اطلاق می شود که بدون ابراز صیغه و لفظ خاص که حاکی از قصد و رضای شخص بر تحقق عمل حقوقی مخصوصی باشد انجام شود. در مورد دلالت معاطات بر ایجاد يك عمل حقوقی معین، از حیث ابهام موجود در آن، تردید وجود دارد؛ مگر اینکه با در نظر گرفتن قرائن بتوان به قصد واقعی شخص پی برد. تعدادی از بزرگان فقها، در مورد تحقق وقف، صیغه وقف (یعنی بیان مقصود از طریق استعمال الفاظ متعارف) را لازم دانسته اند، ولی حضرت امام خمینی (ره) ضمن تأیید اصولی نظریه مذکور (تحریر السیله، باب وقف، مسأله ۱) وقف معاطاتی را در مصالح عامه صحیح می دانند (همان مأخذ، مسأله ۳) مثلاً اگر شخصی يك تخته فرش خود را به مسجد آورده، و در محوطه داخلی آن برای استفاده عموم پهن نماید، از این اقدام، «وقف فرش بر مسجد» استنباط می شود؛ هرچند عبارت «این فرش را وقف بر این مسجد کردم» را بر زبان نیاورده باشد. از نظر حقوقی نیز وقف معاطاتی صحیح است، مشروط بر اینکه اراده واقف دایر بر وقف مالش به نحوی از انحا احراز شود، زیرا در حقوق مدنی برای تحقق عمل حقوقی، استعمال صیغه و لفظ خاص صرفاً طریقیّت دارد و ابزار انحصاری نیست. (مدلول مواد ۱۹۱ و ۱۹۳ قانون مدنی)

وقف معلق بر فوت:

وقفی است که از طریق وصیت انشا شده باشد؛ مثلاً شخصی وصیت کند، پس از مرگ من خانه یا فلان زمین وقف برای فلان مقصد باشد. این وقف را وقف معلق بر فوت می گویند؛ زیرا تحقق وصیت و اجرای آن (و از جمله اجرای نظر واقف) موقوف به مرگ شخص است. وقف معلق بر فوت، از نظر حقوقی صحیح است و تنها نکته در مورد آن، احتساب قیمت مال وقفی از ثلث ترکه می باشد، مگر اینکه وراثت، احتساب آن از اصل مال را تنفیذ نمایند، ولی از نظر ملاحظات اجرائی و عملی و مخصوصاً در نظر گرفتن انگیزه های مختلف وراثت و پایبند نبودن برخی از آنان به مفاد وصیتنامه ها، بهتر است انسانی که نظر به وقف اموال خود دارد، این امر را در حال حیات انجام دهد تا بدین وسیله تحقق و جریان یافتن منافع وقف و اعراض از حیث دنیاپرستی را بالعیان ببیند. به عبارت دیگر ارزش اخلاقی وقف در حال حیات، از وقف معلق بر موت بسی افزونتر است.

وقف منقطع:

وقف بر اشخاصی است که منقرض شده باشند؛ مثل وقف مال بر فرزندان. بعضی از مؤلفین این امر را «حبس» نامیده اند که مرتبه ضعیف تری از وقف می باشد، ولی به نظر مرحوم آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی - از فقهای



وقفنامه:

سند وقف؛ نوشته‌ای است که واقف در مورد وقف مال خود تنظیم نموده و در آن درباره‌ی مسائل مختلف مربوط به اداره‌ی موقوفه و چگونگی صرف‌ی عواید آن و سایر مسائل، تعیین تکلیف کرده است.

الوقوف علیٰ حسب ما یوقفها اهلها:

معنی این قاعده چنین است: موقوفات باید به گونه‌ای اداره شوند و عواید آنها به نحوی مصرف شود که واقف معین کرده است. در ماده ۸۲ قانون مدنی می‌خوانیم: «هرگاه واقف برای اداره کردن موقوفه ترتیب خاصی معین کرده باشد، متولّی باید به همان ترتیب رفتار کند...» (رک: شرط الواقف کَنَصّ الشارع)

ولایت بر وقف:

در این معانی به کار می‌رود:

- ۱- مدیریت و تولیت موقوفه.
- ۲- نظارت استصوابی بر اعمال متولّی موقوفه.



بزرگ متأخر - وقف منقطع هم حقیقتاً وقف است؛ زیرا در ورود اشکال به وفقیّت این عمل، توهمی غیر از دائمی بودن وقف نداریم که بنابه فرض، این خصوصیت در وقف منقطع موجود نیست؛ درحالی که مبنای لزوم دائمی بودن وقف، اجماع است که به فرض حصول و تحقق، صرفاً وقف مال تنها برای مدّت معین مورد اشکال است، لهذا چون در وقف منقطع مدّت معینی مورد نظر واقف نبوده است، اشکالی پیدا نمی‌شود. از نظر حقوقی اولاً لزوم دائمی بودن وقف (محدود نبودن آن به مدت معین) مربوط به ساختمان حقوقی وقف است. ثانیاً وقف منقطع نیز حقیقتاً وقف است، زیرا انقطاع وقف مثلاً بر اثر انقراض نسل موقوفّ علیهم، مربوط به سیر حوادث و طبیعت امور است و ارتباطی به اراده‌ی واقف ندارد.

وقف منقطع الاول:

وقفی است که حلقه‌ی اول از موقوفّ علیهم مفقود باشند یا وقف نسبت به آنان به دلیلی باطل باشد؛ مثل اینکه واقف مالی را ابتدا به دو نفر و سپس بر فرزندان آنان وقف نماید و آن گاه کشف شود که آن دو نفر مرده بوده‌اند. همچنین است موردی که واقف مالی را مثلاً ابتدا به خود و سپس برای دیگری وقف نماید که در اینجا نیز وقف او برای خودش به دلیل بطلان وقف بر نفس واقع نمی‌شود. از نظر حقوقی چنین وقفی منهای حلقه‌ی اول - که صحت آن امکان قانونی ندارد - در حلقه‌های بعدی صحیح است.

وقف منقطع الآخر:

وقفی را گویند که موقوفّ علیهم در آن ممکن است منقرض بشوند، ولی واقف تکلیف وقف را پس از انقراض آنان، معین نکرده است؛ یعنی مشخص نکرده است که در صورت انقراض نسل موقوفّ علیهم، عواید وقف در چه موردی صرف شود. وقف منقطع الآخر به ترتیب مذکور در حدود خود صحیح است.

وقف منقطع الوسط:

وقفی است که حلقه‌ی واسط از موقوفّ علیهم صلاحیت انتفاع از منافع عین موقوفه را نداشته باشند؛ مثل اینکه فردی مال خود را ابتدا به شخصی و سپس برای خود و آن گاه برای اهالی فلان منطقه وقف نماید. در اینجا وقف مورد بحث به دلیل بطلان وقف بر نفس، در حلقه‌ی واسط واقع نمی‌شود؛ ولی در حلقه‌ی اول و حلقه‌ی بعداز وسط - که واقع نشده است - صحیح است. در مورد حلقه‌های بعداز واسط، لازم است که بین موقوفّ علیهم این حلقه‌ها و حلقه‌ی اول، خلأ زمانی نباشد.